

سال دوم دورۀ دوم

رنجبر

ارگان حزب رنجبران ایران

شنبه ۱۱ شهریور ۵۹ شماره ۶۹ تک شماره ۱۰۰ ریال

پیروزی بزرگ کارگران لهستان

در صفحه ۶

پاکسازی بی رویه در ادارات

کارمندان دولت را نسبت به انقلاب دلسود کرده است

اگر هر يك از افراد بدلیل داشتن كوچكترین نا روشنی در سابقه شان حذف گردند، این خود بزبانی ابراز این مسئله است كه ما نا توان از تربیت و اصلاح افراد هستیم و عملاً برای ارزش های فرهنگی و فكري جامعه بعد از انقلاب كوچكترین ارزشی قائل نیستیم

کراتیک و مستبدانه - از جمله مهمترین مسائلی است که با عمت بوجود آمدن واکنش نسبت به ما هیت ونحوه عملکرد - این گروهها و نتایج کارشان گشته است .
بخصوص در یکی دوماه اخیر که تشدید تعارضات گروههای مختلف حاکمین همه مسائل مملکت را تحت الشعاع خود قرار داده و از جمله پاکسازی ادارات دولتی نیز به اهرمی در جهت حاکمیت گروه و دسته معینی برسایتم اداری کشور تبدیل گشته و در نتیجه حسابگریهای سیاسی نیز بر امور مربوط به پاکسازی سایه افکنده است و عملاً مردم با کیفیتی جدید از انحرافات و خلاف کاریهادر این زمینه روبرو بقیه در صفحه ۲

مشروع واقع شود ، اخیراً با واکنش های منفی و محترفا نه مردم بخصوص کارمندان دولتی و بعضی از مسئولین مملکتی روبرو گشته است .

اعتراض مردم

عدم نتیجه بخشی فعالیت های گروههای مختلفه "پاکساز" که مشروعیت و قانونیت جملگی آنسان مورد سؤال است و افشاء شدن موارد متعددی که حاکی از نفوذ و حاکمیت گرایشات انحرافی بزرگ پاکسازی ادارات است - از واکنش های کورو متعصبانه و بی مسئولیتی در قبال آبرو و حیثیت اجتماعی و انسانی کارمندان شریف دولتی گرفته تا بکار رفتن شیوه های کاملاً بسوری

جریان مستمرودا منهداری که جندی پس از پیروزی انقلاب تحت عنوان پاکسازی ادارات دولتی آغاز شد و کماکان ادامه دارد ، بسی آنکه تا شیری اساسی در اصلاح وضع ادارات بجای گذاردیا از نقطه نظر تغییر ترکیب سیاسی نهادها و دولتی

آیا کابینه معرفی شده پاسخگوی بحران کنونی کشور است؟

تحلیلی بر اوضاع خاورمیانه عربی و لبنان

در آستانه

جنگ پنجم خاورمیانه

تجاوز و بدین ترتیب تحمیل " راه حل " کمپ دیوید " به بقیه اعراب به جنگ دامن می زند .

این وضعیت با منافع توسعه طلبانه صهیونیستها که یک تجاوز را با تجاوز بعدی تکمیل میکنند جور در آمده و آنها را بیشترین جنگ افروزی تشجیح می کند . امروز صهیونیستها با انفرادشان در سطح بین المللی که حاصل انضمام بیت المقدس و مقابله جهان سوم و گاه جهان دوم با آنست ، شکست " کمپ - دیوید " ، بروز و بالا گرفتن بحرانهای اقتصادی و سیاسی در داخل فلسطین اشغالی مانند همیشه به اسلحه جنگ و تجاوز بیشتر متوسل گردیده اند . تجاوز آشکار آنها به جنوب لبنان تحت عنوان حمایت از باند مسلح سرگرد سعد حداد نمودار برجسته این حرکت است . اما حرکت صهیونیستها نیز زیر کنترل واشنگتن قرار دارد ، زیرا هم از لحاظ نظامی

خاور میانه عربی در آستانه جنگ پنجم قرار گرفته است ، جنگی که این بار نقطه گریه و مرکز آتش آن لبنان است . این وضعیت را علاوه بر اظهارات و هشدارهای صاحب نظران و سیاستمداران منطقه و جنبش خلق فلسطین ، مسائل و حوادث ماهها و هفته های اخیر منطقه و لبنان گواهی می دهد . بروز این جنگ ادامه وضعیتی که هم با رقابت های شدید دو ابر قدرت امریکا و شوروی در سراسر جهان و به ویژه در خاور میانه مربوط است و هم با وضع ظرفهای درگیر در این جنگ .

سویال - امپریالیسم شوروی در ادامه نقشه استراتژیک خود که اشغال نظامی افغانستان بخشی از آن را تشکیل می دهد با مقاومت وسیعی در سراسر جهان روبرو شده است . این مقاومت نه تنها او را آرام نکرده بلکه برای سلطه بر جهان و بهره برداری از اوضاع وخیم اقتصادی غرب و به ویژه امریکا و همچنین

آقای رئیس جمهور در تماسی با روزنامه " انقلاب اسلامی " اعلام میکند که " اسامی وزرای اعلام شده در مجلس به تصویب من نرسیده است " . با توجه به اینکه اصل یکصد و سی و سوم قانون اساسی تصریح مینماید که " وزراء به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور معین و بسرای گرفتن رای اعمتاً دبه مجلس معرفی

بقیه در صفحه ۲

وزیر در همین چندروزه که از تعیین ایشان میگذرد ، متأسفانه نشان میدهد که پاسخ به این دو سؤال (رسیدگی به سئوالات دیگر را به فرصت دیگر موکول میکنیم) منفی و حداقل گنگ و نامعلوم است . اگر از چگونگی تشکیل لیست کابینه آقای رجایی شروع کنیم ، می بینیم که بلافاصله پس از معرفی لیست توسط آقای رجایی به مجلس

است ؟ تمام مساله همین جا است . و در این رابطه سئوالات متعددی برای مردم مطرح هستند و در بدو امر دو سؤال کلیدی و حیاتی ، آیا این دولت به نیابتشین جامعه به وحدت و تفاهم پاسخ گفته است یا نه ؟ آیا این دولت به نیابتشین اساسی توده های مردم برای عدالت و رفاه اجتماعی پاسخ خواهد گفت یا نه ؟ نکاتی به عملکرد و نظرات نخست

سرانجام ، پس از روزها مقابله مذاکره و مصالحه ، نخست وزیر آقای محمد علی رجایی دولت خود را به مجلس معرفی نمود و بدین ترتیب انتظار پایان یافت . اما آیا دولت معرفی شده واقعاً به انتظارات مردم پاسخ میگوید و آیا اصولاً انتظار مردم برای تشکیل دولتی که به سه بهترین وجه قادر باشد به مقابله با بحران کنونی کشور برود بر سر رسیده

ناوگان های دوا بر قدرت

در خلیج فارس

صلح منطقه را بخطر انداخته اند

سال گذشته هنگام تقویت حضور ناوهای آمریکا در قیافوس هند نیز این ناو مدت دو ماه در قیافوس هند

دربی خیرا استقرار ۱۸۰۰ تنگندارد دریایی آمریکا در سواحل جنوبی ایران در دریای عمان

یادداشت سیاسی

هرج و مرج مسلحانه راهی به استبداد

روز شنبه ۸ شهریور در استان انقلاب اسلامی قائم شهر تیرگی میان چند گروه سیاسی که منجر به قتل یکی از عوامل آنان ساژمان مجاهدین خلق گردید طی سخنانی اعلام کرد: "در صورت حمله از طرف گروهها، مردم مجاهدین سلاح گرم سرد از خود دفاع کنند". بدنبال آن نیز در روز یکشنبه یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی طی سخنانی قبل از دستور خود همین مسئله را عنوان کرده و از این نظریه مقابله مسلحانه دفاع نمود. عجیب تر هم اینکه در رودخانه کلبا نوری در روس نامه "مردم" در همان روزتها دفاع ویا حساب شده صحبت از مسلح کردن کارگران کارخانجات می نماید.

آیا این یک پدیده منقردر نظر است که فقط به چند فرد مربوط میگردد ویا جریان است که فعلا از چند جا یعنی یکی از دستانی انقلاب قائم شهر و دیگری از مجلس شورای اسلامی و نیز روس نامه "مردم" جوانه زده و درآینده با پدیده هدرشدن آن گردیدیم؟

امروز در کشور ما علاوه بر ارگانهای رسمی مسلح کشور نزدیک به بیست دسته مسلح شناخته شده و دیگر وجود دارند که کم و بیش در حیطه عملیات خود همه کار بوده و یمنها به هر مکی فشار در جهت منافع مراکز قدرت عمل میکنند. این دسته های مسلح که بعضی نقاظ کشور را تسخیر کرده اند و یا به کانونهای تشنج داخلی نیز گشاده اند همزمان کسفاسیم و سلطه خارجی بر کشور ما می باشد. این گروههای ربه از دنیا دخود که به مسلح در حیطه عمل خود عب و هراس و بی امنیتی را چنان دامن زده اند که حتی ادارات دولتی و مکاتهای رسمی و قانونی نیز از طمیان چندان بی امنیت خود ندارند. آنها بمناسبت مشوقین داخلی هماوردی مسلحانه میان هر کس و ناکس کار را بجای گشاده اند که او با شان و اراد دل دبروز نیز مسلح گشته و تحت نام ورسی که خود انتخاب می کنند و یا تا شید فلان یا بهمان شخص یا اشخاص فرصت طلب و با نامعلوم، نجا و زبه حقوق اجتماعی، سیاسی، جان و مال و ناموس را پیشه خود ساخته اند.

امروز در بعضی مناطق کشور حتی امر استخدام در ارگانهای دولتی نیز در اختیار این گروههای مسلح قرار گرفته است. در کنار این گروههای مسلح که خود می برند و می دوزند، مجازات می کنند، اعدام مینمایند و غیره و داک شاخه های مستقیم و غیر مستقیم با مطلاع سیاسی آنها نیز با شوراندن مردم کشور علیه یکدیگر و انقلاب و یه رقی و فتق امورا لینه بطور سیاسی و غیر مسلحانه مشغول اند. از آن جمله است اشغال مراکز گروهها و احزاب سیاسی کشور که از جانب مقامات قانونی ورسی کشور بمناسبت عملی غیر قانونی و فدا نقلایی و فدا سلامتی محکوم گردیده است.

در چنین جوی است که دادستان انقلاب قائم شهر و آن نماینده عزیز مجلس باین ملوک الطوائفی دستجات مسلح، جنبه همگانی میدهند و همسرا دعوت به تشجیع بدین طریقت می کنند.

ما به همه مقامات مسئول مملکت و همه توده های خلق و همه نیروهای استقلال طلب و آزادخواه همدار می رسد که در مقابل این وضع با بستن دست و قباله کنند. زیرا این هرج و مرج افسار گسیخته ای که اینک سعی میشود جنبه قانونی و شرعی هم بخود بگیرد تا تونی نمودن ترور و زمینه سازی بر ترسهای دیکتاتوری و خفای است که همواره بدنبال اینگونه مراحل خود کا مگی زائیده می گردند.

در تاریخ معاصر کشورهای مختلف جهان که فاسیسم و تجدید سلطه ارتجاع وابسته با مجازات تجربه کرده اند، ما همواره شاهد سوزن چنین دوره های تر قرار ترور بوده ایم. نزدیک ترین ما هدی که می توانیم در کشور کنیم کشور ترکیه است. کشوری که در آن "گرگهای خاکستری"، "سیروهای خدرگیسی"، و با مطلاع انقلابیون مسلح و غیره و داکس سالها به هزار ترور سیاسی را سازمان میدهند و استخدام یک قاتل حرفه ای برای ترور یکی از مخالفین پیش از ۱۵ هزار لیره ترک خرج ندارد. یعنی همان کشوری که هر چند گاه یکبار ارتش برای تخفیف این وضع وارد مینه شده و یک حلقه سیاه برقرار میکند. کشوری که این وضع داخلی آنرا به ورطه ورشکستگی اقتصادی و وابستگی گسترده تر به امپریالیسم روسیال امپریالیسم گشاده اند است.

مقیاس بزرگتر و همه جانبه تر این وضع، این هرج و مرج مسلحانه که هر دو بر قدرت آمریکا و شوروی و صهیونیستها ضوق و حامی پشت برده اس میبایند لبنان جنگ زده است که امروز حیات مستقل آن سنا به یک کشور و احدویک بارچه در معرض خطر جدی است.

برقراری وسیع ویا گامل چنین وضعی در کشور ما بین ازمه به نفع دو بر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی است، منتفع ایجاد شرایط یک کودتا و یا یک رجعت تاریخی در حیات سیاسی کشور است، منتفع فدا انقلابیون ضربه خورده است.

تبدیل ایران انقلابی به کشوری که محبه نماسن کامل آنارشیسم باشد و در آن خود کا مکی و تشنج حکمفرما باشد، وضعیتی که نوحه کتر هر دخالت مزورانه امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی باشد خدمت حسی کشورهای همساره را به هم راه خواهد داد است. کشورهایی که بعضی از آنها سیر حال نه تنها دل خوشی از انقلاب ایران ندارند، بلکه هم اکنون سردرگمرنوطه علیه کشور ما می باشد.

قانونی شدن خود کا مکی مسلحانه بطور مستقیم یا غیر مستقیم اعلان بشیه در صفحه ۲

دریای دو بر قدرت آمریکا و شوروی در اقیانوس هند منتشر میشود. نا و هواپیما بر روسی بنام "مینسک" که هفته گذشته در آبهای عمان هستند و وزارت دفاع آمریکا ورود دوباره و شکن آمریکا بیهی با گاه "جیبوتی" در خلیج عدن را اعلام کرد.

شوروی نیز هم اکنون ۲۶ کشتی در نقاط استراتژیک اقیانوس هند مستقر کرده است.

اینها گوشه ای از صف آرای و تدارک جنگی دو بر قدرت در این منطقه استراتژیک مهم و طوقانی است. دو بر قدرت و بخصوص شوروی که فریاد "تشنج زدا یی" و "مسلح خواهی" آنها گوش فلک را کر میکند بزرگترین دشمنان صلح بوده و مدارات و سلطه جویی های آنها بزرگترین منبع تشنج در جهان

نامه نماینده ایران در سازمان ملل درباره گروگان گیری

با رسمیت یافتن مجلس و آغاز تدریجی کار عادی آن، مساله گروگانها بمناسبت مهمترین مساله (از نظر برخی) و یکی از مسائل مهم (از نظر برخی دیگر) از نمایندگان (در دستور بحث و کار مجلس قرار میگردد و بمسوا زات آن شخصتهای مختلف و مسئولین مختلف مملکتی درباره آن نظر میدهند.

بحث در مورد چگونگی حل مساله گروگانها از بحث بیامون مسارزه فدا میریالیستی ملت ما بخصوص علیه امپریالیسم آمریکا جدا نیست. بنا بر این باید برای چاره جوئی به ارزیابی نکات مثبت و منفی اقدام دانشجویان (اشغال جاسوخانسه و گروگان گیری) و تراز بندی واقع بینانه از آن پرداخت.

نامه ای که در این شماره "نهیض" چاپ میکنیم (صفحه ۴)، نامه ای است که آقای منصور فرهنگ نماینده ایران در سازمان ملل خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره گروگان گیری نگاشته است و بسیار برای روزنامه های مختلف فرستاده شده و در روزنامه "انقلاب اسلامی" درج گردیده است. این نامه، با وجود آنکه طرفه به جنبه ای از مساله یعنی تاثیرات بین المللی و خارجی گروگان گیری پرداخته است از آنجا که نوسنده آن در مرکز درگیریهای بین المللی قرار داشته و از موضع دفاع از منافع و مصالح انقلاب و جمهوری اسلامی ایران حرکت کرده است حاوی مطالب و نکات آموزنده ای است که میتواند به بحث در مورد گروگانها کمک نماید. ما درآینده خواهیم کوشید نظرات مختلف و آموزنده را در این مورد درج و امکانات درج نمائیم.

معضل بردن مسارزه صد خود در مورد مساله افغانستان و گامهای بعدی آن، تلاش دارد توجه و تمرکز مخالفین را بر روی مسئله حساس دیگری مانند جنگ اعراب و اسرائیل بکشاند. به همین جهت بار دیگر سیل اسلحه و مستشار و حتی نیروهای نظامی (به گفته خبر گزارهایی ده هزار نفر در سوریه) را به سوی کشورهای "جنبه رد" عربی سرازیر نموده است. مسکو بدین ترتیب تلاش دارد بار دیگر با تسلیح "جنبه رد" عربی از تضاد آنها با صهیونیستها استفاده کرده و آتش را در آن سر خاور میانه باز کند عملی که کاملا کنترل آن از طریق ارسال و قطع اسلحه در دست خودش قرار دارد. تجربه ای که به ویژه در جنگ سوم و چهارم اعراب و صهیونیستها کار بری خود را نشان داده است.

از سوی دیگر امپریالیسم آمریکا نیز جهت بیش بردن سیاست "کسب دیوید" که ورشکستگی آن از آغاز معلوم بود و نیز ملاحظات سیاسی در امر انتخابات رئیس جمهوری آمریکا، با حمایت مستقیم و غیر مستقیم از صهیونیستها و فالانزهای لبنان در جهت ادامه و توسعه

بیش از پیش روشن گردیده که صهیونیستها تنها مناطق اشغالی را پس نمی دهند بلکه خواهان انضمام مناطق بیشتری هستند. و بالاخره نهضت فلسطین نیز که بیش از پیش مورد حملات نظامی صهیونیستها و همدستان فالانز و سر سریده آنهاست مقابله مسلحانه برای حفظ حضور نظامی خود در جنوب لبنان به تنها راه حل ممکن مبدل می گردد.

جنگ پنجم اعراب و اسرائیل از جریان های قبلی و جنگهای قبلی جدا نبوده و ادامه حوادثی است که هر بار با حدت گرفتن تضاد در میان ابر قدرتها، میان کشورهای منطقه با ابر قدرتها و بهم خوردن وحدت اعراب در

برژنف ایران را تهدید میکند



برژنف سردسته سوسیال امپریالیستهای روسی، در جلسه ای که بمناسبت شصتمین سالگرد تاسیس جمهوری قزاقستان در آلماتا برگزار شد سخنرانی کرد. روی سخن برژنف با واشنگتن بود و او با اشاره به اوضاع جهانی و تمجید از با مطلاع "ملحدوستی" خود در عین حال برخ کنسیدن تسلیحات و تها زوات خود، مسائلی را طرح کرد که در چارچوب رقابت افسار گسیخته دو بر قدرت برای سلطه بر جهان و تیرا فروختن آتش جنگ قابل درک و بررسی است.

اما برژنف در این سخنرانی خود درباره ایران و اینکه رهبران ایران چه باید و چه نیاید میکنند نیز فضولی کرده و خود را در نقش نیم همه عالم قرار داده است.

برژنف در ابتدا در توجیه تها زوات خود به افغانستان از موضع وقیحانه یک ابرفلسدردت متجا و چنین گفت:

"ما به درخواست دولت افغانستان برای کمک به دفع تجاوزیاسخ دادیم و فریضه خود را بر طبق قرارداد دوستی شوروی و افغانستان و بر طبق اساسنامه ساژمان ملل متحدنا آخرا انجام خواهیم داد. و در این مورد هیچکس نیاید شک و تردید داشته باشد".

البته در اینکه برژنف "فریضه مکتبی" خود را بشیه در صفحه ۲

پاکسازی بی رویه
از صفحه اول

شده اند ، واکنش ها شدیدتر و بیسی
اعتمادی نسبت به کارپاکسازان
بیشتر شده است .

اظهار نظر مسئولین

موا رد خلافتکار ریهها و انحرافات
آنقدر متعدد و زیاد است که بعضی از
روحانیون و مسئولین دولتی نیز به
صدادرآمده و در این مورد اعلام خطر
کرده اند :

وزیر مشاور چندی پیش در
مجلس درباره پاکسازی اعلام کرد که
" بجای ضد انقلاب مغزها و انگسراد
متخصص را تصفیه میکنند ". وزیر نفت
در این مورد اظهار کرد که پاکسازی
به " پاک رانی " تبدیل شده است .

حضرت آیت الله منتظری که
در میان روحانیون از منتقدین پرو
پاقرص وضع دستگاهاهی دولتی
هستند در مورد زبانه روی هادر بر
کنار کردن و اخراج افراد همدار
دادند و بالاخره وزیر امور خارجه
نیز بیلان تا سف آوران نسحوه
عملکرد را گزارش داد و اعلام نمود
که تنها ۱۷۰۰۰ دکترو مهندسی
ایرانی در اشرا کیمیت چینی در
های بی به کشورگنانا دامها جسرت
کرده اند .

این اظهار نظرات مقامات
مسئول بعد بی مسئولیتی و سهل
انگار ریهایی را که در این زمینه
موجود است بوضوح بیان میکنند .

تصفیه متخصصین

قابل توجه است که اعتراضات
و انتقادات مسئولین امر به
پاکسازی بیش از همه آن جنبه از
کارا مورد سؤال قرار داده که
چماق پاکسازی بر سر اهل فنین و
متخصصین کشور فرود آمده است . زیرا
کسانی که در جریان عملی کارهای
مملکت قرار دارند بیش از همه به
ارزش و اهمیت این گروه از هموطنان
ما واقف اند .

گروههای مختلف " پاکساز " با
انگیزه های مختلف چشم خود را بر
روی واقعیاتی که با ما همبسته
روبروست بسته اند و به همین جهت
عملکرد آنها نتوانسته با سخگوی
نیازهای کنونی جامعه باشد .
درست در شرایطی که کشور در برابر
توطئه های مستمر امپریالیسم و
سوسیال امپریالیسم محتاج به
کارگیری هر چه بیشتر متخصصین
ایرانی است از طرف گروه همسای
پاکساز " افرادی که حرفه و تحصیلات
آنان مورد احتیاج شدید است به
بها نه های " مختلف کنار گذاشته
می شوند . بدون توجه باین مسئله
که هر یک از اینان که مجبور به خروج

پاکسازی احتمال این موجود است
از صفحه اول

بر اساس تجربیات این گروه
که عده ای بدون جهت اخراج و از
کار ریهکار شوند ، بدون آنکه
کمترین همکاری با دستگاها منیتی
رژیم مطبوع داشته اند . (ایسن
گزارش چندی پیش در روزنامه
اطلاعات منتشر شد) .

دو انحراف

با این تفاسیر در خوشبینانه
ترین ارزیابی از جریان پاکسازی
و با فرض اینکه تمام دست اندر
کاران افرادی صادق و علاقمند و
مومن به انقلاب بوده اند (قابل
توجه است که بعضی از همین افراد
هیئت های پاکسازی خودشان توسط
دادگاهاهی انقلاب جلب و دستگیر
شده اند) ، دو انحراف اساسی را در
کنار گذاشتن افراد ساده ای که به
جها تی حتی پرونده ها ملاروشنی در
گذشته نداشته اند میتوان مشاهده
کرد .

یکم اینکه جریان پاکسازی
در نظر گرفته که در ایران انقلاب
شده است و در این انقلاب گسترده -
ترین اقشار مردم و از جمله اکثر
قریب به اتفاق کارمندان دولت
شرکت داشته اند و لذا تحولی عظیم
از نظر فرهنگی و فکری در جامعه و
بطور منطقی در همه آحاد جامعه سیه
درجات مختلف بوجود آمده است و در
نتیجه بسیاری از کسانی که در رژیم
گذشته و تحت تاثیر فرهنگ مسلط بر
ما معه ، انقلابی نبوده اند و یا حتی
اشتباهاتی داشته اند ، در جریان
این تحول بزرگ اجتماعی میتوانند
مانند متحول شوند . پس تکیه یک
جانبه برگزیده این افراد -
روشن است که منظور کارگزاران
درجه اول رژیم گذشته نیست - و
در نظر نگرفتن عملکرد آنان پس
از پیروزی انقلاب در بطن خود حا مل
این طرز تفکر است که تحولی در
جامعه صورت نگرفته و انقلاب تنها
بمعنی جا بجا شدن افراد در اس
قدرت سیاسی است ، یا توده ها در
انقلاب دخیل نبوده اند و سخوس
می دانیم که چنین ارزیابی هایی
از انقلاب ایران از طرف کدام
دسته ها صورت گرفته و تبلیغ
می شود .

انحراف دوم نیز که باز در
بطن خود همین موضوع خوار شدن
انقلاب اسلامی ایران را به همراه
دارد و در پاکسازی بدون تمایز
افراد جلو میکشد ، ناتوان و بی
کفایت دانستن انقلاب ایران و
رژیم منبعث از آن در تجدید
ترتیب افراد قریب خورده است ،
زیرا اگر هر یک از افراد به دلیل
داشتن کوچکترین ناروشنی در

در آستانه جنگ
از صفحه اول

مقابل صهیونیستیا و امپریالیسم و سوسیال -
امپریالیسم به صورت جنگهای خونین به وقوع
می پیوندد .

پس از جنگ سوم اعراب و اسرائیل در
ژوئن ۱۹۶۷ (خرداد ۱۳۴۶) ، طرح
راجرز " که با موافقت شوروی تنظیم شده بود ،
توانست برای مدتی حالت " نه جنگ نه صلح "
را حفظ کند که در پناه آن دو ابر قدرت هر
کدام به اعمال سیاستها و اهداف خود در
اعمال سلطه بر مناطق زیر نفوذ خود و حفظ
یا گسترش آن ادامه دادند . اما بالاخره " طرح
راجرز " به بن بست رسید و پس از زرد و خورد
های برانگیزه به جنگ چهارم در رمضان ۱۳۵۲
در گرفت که علیرغم پیروزیهای اولیه مصر در
جنگ ، با محدودیت های تسلیحاتی مصر از
طرف شوروی و کار افتادن خط تلفنی مسکو -
واشنگتن ، به یک مصالحه موقتی رسید . پس
از آن مصر در برابر وابستگی شدید به شوروی
و سیاستهای مژورانه آن عکس العمل نشان داد
اما در این عکس العمل راه اتکاء به آمریکا را
در پیش گرفت .

امروز با تهاجم ابر قدرت روسیه در
جهان و در منطقه و تشدید رقابت دوا بر قدرت
هر کدام به سرعت بلوک بندیهای متعلق به
خود را شکل می دهند . از یک طرف آمریکا با
اسرائیل و مصر تلاش می کند با اصطلاح " راه
حل کمپ دیوید " را در دست بگیرد و به
کمک رژیمها و محافظ وابسته بخود در بعضی
از کشورهای عربی و عناصری مانند سعد حداد
پایه های نفوذ و سلطه خود را حفظ نماید .
از طرف دیگر روسیه که توانسته است نفوذ
قابل توجهی در کشورهای مانند لیبی و سوریه ،
کرده و نیروهای را در جنبش فلسطین و در
لبنان بخود متکی سازد ، از طریق این کشورها
و نیروها و از طریق " جبهه رد " بلوک متکی
بخود را توسعه دهد .

اوضاع عمومی دوا بر قدرت در مجموع
منطقه خاور میانه و اطراف آن مویده همین
وضعیت است . پایگاههای آمریکا در سومالی و
اقیانوس هند ، پایگاههای روسیه در یمن جنوبی ،
صف آرائی ناوگانها و کشتیهای جنگی دوا بر
قدرت در اقیانوس هند که این روزها افزایش
یافته و ... در جهت تقویت جبهه های هر
کدام و پشتیبانی از آنها در درگیریهای
منطقه ای می باشد .

در چنین اوضاعی است که در خاور میانه
و در مرکز آن لبنان ، سیاست روز بروز به بن
بست می رسد و با تشدید بحران در گیربهای
برانگیز ، بالاخره جنگ پنجم خاور میانه آغاز
خواهد شد . در این جنگ حتما " اسرائیل ،
سوریه ، نیروهای مختلفی در لبنان و نیروهای
جنبش فلسطین درگیر خواهند بود و احتمال
درگیری اردن و شرکت مستقیم و غیر مستقیم
بعضی از کشورهای دیگر عربی نیز می رود .
در این جنگ پیداست که دوا بر قدرت دست
دارند و دنبال منافع خود می گردند . آمریکا
برای حفظ و تحکیم پایگاههای نفوذ خویش و
شوروی برای توسعه نفوذ و به جنگ آوردن
امتیازات بیشتر ، تسلیحات ، پشتیبانی و کنترل
جنگ نیز عمدتا در دست دوا بر قدرت است
که بتوانند در صورت لزوم در جایی آن را
متوقف کنند ، مصالحهای ترتیب دهند و هر دو

آیا کاپینه معرفی شده

میشوند ، معرفی گابینه به اساس
طریق در تطابق با قانون اساسی
قرارند است و این امثال اول کار
دولت معرفی شده است .

لکن تمام قضیه در جنبه
قانونی مساله نیست ، زیرا مساله
مثلا از طریق موافقت صوری رئیس
جمهور و یا همانطور که خود بیان گفته
است سکوت در مورد ترکیب دولت و
باز گذاردن راه جهت تصویب مجلس
حل شود . اما مساله ای که تا ما
بجای خودیافتی میماند مساله تعام
و وحدت است که امروز مردم ما و
جامعه ما پیش از هر چیزی بدان
نیاز مند است . مردم ما می بینند
که این دولت نتوانسته بیانگر
وحدت و وفا هم گردد ، زیرا در این
صورت توافق میان رئیس جمهور و
منتخب اکثریت عظیم ملت ما است و
نخست وزیر که مورد تأیید مجلس
است می بایست عملی میشد . مردم از
خود می پرسند ، آیا واقعا توافق و
وحدت و وفا هم غیر ممکن بود ؟ آیا
آقای رجایی به طرح مساله دولت
یکدست و با برداشت یکجانبه از
" تکتبی " وهمه را به جوب غیر مکتبی
راندن از همان آغاز راه را بپر
تفاهم و وحدت نیست است ؟ تک
نیست که مردم در این عقیم ماندن
گوش جهت تفاهم و وحدت در درجه
اول انحصار طلبان و انحصار طلبی
را مقصود میدانند و دولتی که مهتر
انحصار طلبی بر آن خورده باشد و از
همان آغاز بنا ی بر عدم تفاهم
گذاشته شده باشد نمیتواند از
حمایت وسیع و واقعی و مستحکم مردم
برخوردا رشود ، زیرا تردیدی نیست
که نخستین دولت جمهوری اسلامی
در شرایط برخطا طره ، بفرنج و سخت
اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی کنونی
جا معه ما تنها در صورتی میتواند
موفق گردد و جامعه را از بحران
نجات دهد که نه تنها از حمایت بلکه
از حمایت وسیع و قاطع و همه جانبه
توده های مردم برخوردار رشود و
معرف و وحدت نیروهای استقلال طلب
جامعه ما باشد .

حمایت وسیع و همه جانبه
مردم از دولت معرفی شده از جهت
دیگری هم دچار اشکال میگردد و آن
نقطه نظر تا اعلام شده توسط آقای
رجایی در زمینه رفاه اجتماعی و
رابطه آن با " مکتب " است . ما به
این مساله اساسی در شماره های
گذشته " رنجبر " برخورد کردیم . ما
همواره نشان داده ایم که مسر
استقلال از امر عدالت اجتماعیه و
این هر دو از دمکراسی جدا نیستند و
نمیتوانند با شند . ما گفتیم که
مکتب ، هر مکتبی (چه کمونیسم چه
اسلام) در صورتی میتواند پیروز

بیکار و زمیندگان

" سازمان بیکار در راه آزادی
طبقه کارگر " ، در ضمیمه " بیکار " ، ۶۸ ،
در دادا مه بحث با " سازمان زمیندگان
آزادی طبقه کارگر " ، درباره رابطه
بین سرمایه داری و وابستگی ، در مورد
خطر وابستگی به شوروی هشدار داده و
در این رابطه می نویسد :

رویزونیستهای خروسخفی
و از آنجمله حزب نوده خائوس و
سازمان چریکهای فدائی
(اکثریت) میگویند تا سوسیال
امپریالیسم را دروغ دوست
خلقهای جهان بزنند . آن نشان
چنین وانمود میسازند که فقط
امپریالیستهای بلوک غرب
امپریالیست می باشند و در تطابق
آنان میگویند تا چنین توده ها را به
انحراف بکشاند و مقابل ما طلسمی
امپریالیسم آمریکا در ایران را با
مقام فائده سوسیال امپریالیسم
روسیه تعویض نمایند . حزب نوده
و سایر رویزونیستها که مایلند پس و
مدا فعین بردگی و انقیاد ملی میباشند
در پی آنند تا جای یک امپریالیست
را با امپریالیست دیگری یعنی شوروی
عوض کنند .

" بیکار " ، سپس به " ضرورت
مرز بندی و مبارزه علیه سوسیال
امپریالیسم شوروی " اشاره کرده و
می نویسد : " اگر رویزونیسم خروسخفی
بماند ارتدادگامل از مارکسیسم
لنینیسم ، شوروی را براه سرمایه داری
سوق داد ، سوسیال امپریالیسم
بیا ن استقرار سرمایه داری دولتی
و اقتصاد امپریالیستی میباشند که در
عرصه جهان بر علیه خلقهای تحت ستم
به اعمال ستمگری ملی میپردازد و
از طریق صدور سرمایه و تجارت نابرابر
به غارت و جبا ول خلقها دست میزند .
شوروی را رویزونما به یک قدرت
توسعه طلب و امپریالیستی در تقسیم
سرزمینهای جهان و مناطق نفوذ

اخبار نیروهای سیاسی

سهم قابل توجهی را به خود اختصاص
داده است و بدین خاطر مبارزه ضد
امپریالیستی خلقهای جهان از مبارزه
علیه سوسیال امپریالیسم روئیده جدا
نمیشاند .

" بیکار " ، استحاله و ضد تبدیل
سازمان چریکهای (اکثریت) را به
نوگران روس ، ناشی از نداشتن
" خط کشتی روشن و عریضی علیه
رویزونیسم " و همچنین عدم
" مرز بندی قاطعی نسبت به سوسیال
امپریالیسم " می دانند و با این
مقدمه که " لغزش و تزلزل در برابر
رویزونیسم به تزلزل و گرسنگی در
برابر سوسیال امپریالیسم میا تمامد
و گرسنگی در برابر شوروی امپریالیستی
سرسرگدیگامل را بوجود میآورد " ،
می افزاید :

" اگر خوب بیا دنیا و روئیسیم
متوجه می شویم که سازمان چریکهای
فدائی هیچگاه درک روشن و درستی
از رویزونیسم نداشته و بیسوخته سعی
میکرد بر خط مرکز و سوسیالیسم حرکت
کند ... علیه رویزونیسم بر " گروه
منتخب " و بخش اکثریت سازمان
چریکها نتیجه منطقی سیاست سازش
در گذشته بود ...

بر خورد کرده و می نویسد :
" راه کارگر " را آنجا که درگی
علمی و انقلابی از رویزونیسم
ندارد ، شوروی را یک کشور سوسیال
لیستی و در راه " اردوگامی
سوسیالیستی " بحساب میآورد و نتیجه
این قدرت امپریالیستی را پشتیبان
انقلاب ایران معرفی میسازد .
" بیکار " در بیان هشدار میدهد :
" سر نوشت اسف انگیز بخش
اکثریت (چریکها) برای کسل
جنبش کمونیستی بویژه برای این
رققا با یاد سخت درس آموز باشد ! "

هرج و مرج مسلحانه ...
از صفحه اول

ورشکستگی رژیمی است که مردم کشور برای برپائی اش دهها هزار شهید دادند
اعلان کنار گذاشتن قانون اساسی کشور ، اعلان بی خاصیتی مقامات و مراجع
رسمی کشور ، اعلان شروع فعال مابشائی با نهادهای سیا ه و اعلان شروع راهی
است که کشور را با تمام شتاب به صخره نابودی سوق میدهد .
توده های خلق و همه نیروهای استقلال طلب و آزادیخواه و همه مقامات
مسئول کشور از رئیس جمهور تا بقیه با دید بطور جدی و قاطع این حرکت بسوی
هرج و مرج مسلحانه رسمی و یا غیر رسمی را در نقطه خفه کنند . زیرا با زنده
اصلی در صورت حا کیمیت این خودگامگی مسلحانه فدا انقلاب و هو ا را را ن خفتان
و استبداد ، توده های خلق و نیروهای استقلال طلب و آزادیخواه خواهند بود .
امروز در حالیکه قدم قدم و شهر بشهر فعالیت گروهها و دستجات سیاسی
قدغن میگردد چشم انداز مظلومانه مسلحانه میان مردم باز میگردد .
همه این تلاشها زیر نام زیبای دفاع از مکتب ، آزادی ، حق خود مختاری ،
تسلیح طبقه کارگر ، مقابل بله با کودتا و غیره انجام میگردد . هر کجا نیز که لازم
با شد با استفاده از احساسات مذهبی مردم با رنگ و لعاب ضد کمونیستی داده
و خواهند داد .

می‌گردند، جزوسرما به‌های این کشور بحساب می‌آیند از جیب مردم برای پرورش چنین افرادی هزینه‌های سنگینی بکار گرفته شده، خود آنها زحمت بسیاری برای طی مدارج علمی و تخصصی متحمل شده‌اند و گذشته از اینها جایگزین نمودن افراد جدید بجای آن دربیستگ محاسبه عمومی نزدیک به ۱۵ سال وقت و زمان آن احتیاج دارد، ۱۵ ساله‌ای که هر روز آن برای پیشرفت و ترقی جامعه دارای اهمیت خاص خود می‌باشد.

این برخورد منفی و غیرمستول به تعبیری، چیزی نیست بجز ضلع سلاح کردن انقلاب ایران در برابر امپریالیسم که متاسفانه و مطابق معمول تحت شعارهای بظا هر انقلابی انجام میشود.

تصفیه کارمندان ساده

اما چماق پاکسازی تنها متوجه این دسته از مستخدمین دولتی نبوده است بلکه بجسز مشتی کوچک از افرادی امپریالیسم کارگزاران و طراحان رژیم طاغوت که بحق و بخواست انقلابی توده مردم پاکسازی و تصفیه شده‌اند بقیه افراد کارمندان ساده دولتی هستند که تحت عناوین مختلف از کار برکنار شده‌اند.

در برخورد به این دسته نیز ضوابطی که در شان و لیاقت یک رژیم انقلابی باشد رعایت نشده است، حتی در بسیاری موارد کوچکترین حقوقی چه از نظر انسانی و معنوی و چه از نظر قضایی برای آنان در نظر گرفته نشده است. کمتری موردی میتوان یافت که به آنان حتی فرصت دفاع از خود و توضیح درباره آنها مات وارده داده شده باشد. در مواردی بجا طرح سهل انگاری و بی مسئولیتی و یا غرض ورزی های افراد، آنها مات می‌ناروا بیه عناصری شریف و آردآمده و حیثیت اجتماعی آنان لکه دار شده است که تعدد این موارد وجدان انقلابی جامعه را عمیقاً چریحه دار ساخته است. علاوه بر آن تحت تاثیر عملکرد "پاکسازان" آنچنان جوی دردستگاه دولتی حاکم شده که هیچ یک از کارمندان احساس امنیت نمی‌کنند و این مسئله تا بدان حد همه گیر است که موضوع آن به بخش فکاهی روزنامه‌های کشور نیز کشیده شده است.

بی‌شوجهی به لزوم تحقیق درباره وضع کارمندان در شرایطی صورت می‌گیرد که بیگفته یکی از هیئتهای پاکسازی (هیئت پاکسازی وزارت نیرو)، حتی صرف وجود مدارکی درباره افراد در سازمان امنیت تحت عنوان منبع ساواک هنوز برای دادن این حکم که افراد مزبور با ساواک همکاری می‌کردند کافی نیست.

بزیانی ابراز این مسئله است که ما نا توان از تربیت و اصلاح افراد هستیم و عملاً برای ارزش‌های فرهنگی و فکری جامعه بعد از انقلاب کوچکترین ارزشی قائل نیستیم. گفتیم که این انحراکات را میتوان در خوشبینانه تریسن از بیا بیها از جریان پاکسازی مشاهده کرد. حال اگر غرض و رزینها و حسابگریهای سیاسی را نیز به آن اضافه کنیم روشن است که به چه نتایجی در این ارزیابی میرسیم. بنا بر آنچه گفته شد جریان پاکسازی فاقد آن روحیه انقلابی لازم بوده است و با توجه به نمونه‌ها و شواهدی که در دست است میتوان بصراحت ادعا کرد که معیارهای دست اندر کاران در بیشتر موارد همان طرز تفکرهای مربوط به گذشته بوده است و با تحولات انقلابی جامعه تطابق ندارد. روشن است که در چنین حالتی حرف آن وزیر محترم زیاد دور از حقیقت نخواهد بود که پاکسازی به "پاک رانی" تبدیل شود.

عواقب خطرناک

مسئله پاکسازی دردستگاه دولتی و خلافاً ریهای حاکم بر آن عواقب اجتماعی خطرناکی را نیز بهمراه آورده است.

رئیس جمهور چندی پیش در جلسه‌ای مطرح ساخته که در آغاز یعنی بعد از پیروزی انقلاب اکثریت قریب به اتفاق کارمندان دولت طرفدار ما بوده‌اند، و در حال حاضر طبق آمار تنها ده درصد آنان طرفدار ما هستند. بعبارة دیگر اکثریت عظیمی از آنان دیگر ساز انقلاب طرفدار نیکرده یا با آن مخالف شده‌اند، یا انتقاد دارند و یا یکسره به سر نوشت انقلاب بی تفاوت شده‌اند.

بررسی علل این عارضه خطرناک نشان میدهد که در فاصله انداختن بین کارمندان دولت و مسائل انقلاب در کنار مواردی چون پائین آمدن درآمد، حذف امکانات رفاهی و مسائل سیاسی و فرهنگی جامعه، "پاکسازی" به صورتی که تصویر آن در بالا مدنظر نقش اساسی داشته است.

واکنش آگردد سطح جامعه با روحیه اعتراضی توده مردم روبرو هستیم بی جهت است که دلیل آنرا تنها در تبلیغات ضد انقلاب جستجو کنیم. تجربه یکسال ونیم انقلاب نشان میدهد که در بسیاری موارد عملکرد گروههای مختلفی که بنحوی از انحاء برجای معیاد هستند یا خود مستقیماً با عصبانیت رضایی مردم شده و یا زمینه ساز آن گشته است. ادامه این روشها بی شک باعث فاصلگی افتادن با زهم بیشتر توده مردم از حاکمین خواهد شد.

خائثانه، مزورانه و سلطه طلبانه خود را ادامه دهند.

از هم اکنون قربانیان این جنگ نیز معلوم اند: خلق فلسطین و مردم ستمدیده لبنان.

آنچه که باید به پیش برود و قابل پشتیبانی است، مبارزات خلق قهرمان فلسطین برای تعیین سر نوشت خویش و حفظ موجودیت و یکپارچگی لبنان می‌باشد. آنچه که باید محکوم گردد دخالت‌های دو ابر قدرت در منطقه است. کشورها و نیروهای آزادیخواه منطقه باید عمیقاً از انقلاب فلسطین و موجودیت و تمامیت ارضی لبنان در برابر مداخلات و تجاوزات دو ابر قدرت و دست‌نشانندگان آنها بخصوص در برابر اسرائیل اشغالگر حمایت کنند و مانع ایجاد چنین جنگی گردند.

حرکت انقلابی خلق فلسطین و جنبش استقلال طلبانه و آزادیخواهانه در کشورها و ملل عربی علیرغم توطئه‌های دو ابر قدرت در حال اعتلا و گسترش است. شرط گسترش و پیشروی بیشتری چنین حرکتی، ایجاد وحدت میان کشورهای و ملت‌های عربی و جنبش خلق فلسطین و پایداری در برابر مداخلات دو ابر قدرت می‌باشد. ملل عرب دشمن خود امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم را خوب می‌شناسد و حیثیتهای امثال سادات و سعد حداد نمی‌تواند کسی را بفریبد. اما در میان بخشی از نیروهای عربی نسبت به ابر قدرت نوحاسته روس تا روشنی موجود است که کار به خیالات واهی نسبت به آن و مامات و سازش با آن کشیده است مانند یم جنوبی، تایلات اخیر سوریه به سوی نزدیکی بیشتر به شوروی و جریان‌های وابسته به شوروی در نهضت فلسطین. این امر بسیار منفی بوده و برای آینده جنبش رهایی بخش خلق‌های عرب و انقلاب فلسطین خطرناک است.

آینده جنبش رهایی بخش خلق‌های عرب و انقلاب فلسطین بستگی به تقویت و گسترش حرکت استقلال طلبانه‌ای دارد که از هم اکنون در تمام کشورهای منطقه و در میان مردم عرب در حال رشد است. باید از مجموعه این حرکت استقلال طلبانه و از وحدت هر چه وسیعتر ملت‌های عرب پشتیبانی کرده و باتمام قوا به آن کمک نمود.

ناوگان دوا بر قدرت ...

از صفحه اول است. امروز که منطقه اقیانوس پهنه و آبهای جنوبی ایران بحران‌تیر میشود و ابر قدرت خنایتکار آمریکا در این منطقه به جنگ و دندندان نشان دادن می‌پردازد، می‌بینیم که این تنها آمریکا نیست که استقلال و تمامیت ارضی ایران و سایر کشور های منطقه را تهدید میکند، بلکه هر جا نیروهای آمریکا وجود دارند، نیروهای شوروی نیز با بی‌پای آنها رژه می‌روند و در صددند تا با بهره برداری از اوضاع و بیبها نه‌های همیشگی دفاع از "حریم امنیت" خود و یا با مصالح جلوگیری از دخالت آمریکا، سلطه خود را حاکم سازند. وظیفه دفاع از استقلال خود و امنیت منطقه بعهده کشورهای این منطقه است و دست هر دو ابر قدرت باید از این منطقه کوتاه بشود.

برای مردم و مردمی که توده‌های زحمتکش فراهم کنند و در عمل برتری خود را نسبت به نظامی‌های منحنط و وابسته به امپریالیسم نشان دهد. بنا بر این دولتی که میخواهد تشکیل شود باید دولتی باشد که بتواند با غلبه بر مشکلات عده‌ای کشورهای مستقل و یکپارچه آنرا حفظ کرده و به خواسته‌های آزادیخواهان و رفاه‌ی بحق مردم حداقل در چارچوب موادی که بصورت روشن و صریح در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است پاسخ مثبت دهد. اما متاسفانه نظرات اعلام شده توسط آقای رجایی در زمینه رفاه اجتماعی بصراحت معرفه این است که ایشان در نظر دارند علی‌رغم علم به مشکلات و نارضایتی‌های مردم در زمینه‌های رفاهی شوروی این نارضایتی‌ها را با قهر راندن مکتب در برابر آنها سرپوش گذارند. حال آنکه روشن است که هر مکتب متقدمی و انقلابی وظیفه اجتماعی‌اش تا مین رفاه و عدالت اجتماعی است.

روشن است که اگر اعضای کابینه ایشان در زمینه رابطه میان مکتب و عدالت اجتماعی یکدیست مانند ایشان فکر نکنند، آنگاه این کابینه نمیتواند پاسخگوی مسائل زنده و ملموس مردم گردد و در نتیجه هرگز نخواهد توانست از پشتیبانی و سیخ و روز افزون مردم برخوردار گردد، بلکه تنها پشتیبانی قلبی خواهد یافت. بنا بر این دو مساله (وحدت و تفاهم و حرکت در جهت حل مسائل رفاهی مردم) اساس سیاست دولتی باید قرار گیرد که میخواهد در جهت خروج کشور از بحران تلاش کند. اگر واقعاً حرکت دولت تلاش برای پاسخ گویی به نیازهای مردم مستضعفان باشد آنوقت وحدت امکان پذیر است و وحدت و تفاهم نیز بنویسه خود سنگ بنای هرگونه قدمی به جلو است. در غیر این صورت، دورنمای نا معلوم و تیره‌ای برای دولت بیپای نخواهد ماند، یعنی اینکه یا مجبور است در راه کنونی یعنی راه عدم تفاهم ادامه دهد و در انبمورت به وسیله‌ای جهت رشد انحصاری مضطرب کامل قدرت توسط جریان معینی و اعمال زور گروهی تبدیل خواهد گردید، یا در گش و قسوس اجرای متحدانه وظایف توسط توده مجریه و زور آزمایی داخلی رئیس جمهور از یک بحران به بحران دیگری درخواهد غلطید و یا اگر نخواهد شد برخوردی پیش‌نیاید به دولتی متفعل بدل میگردد که تنها اگر صحنه خواهد بود.

نخستین دولت جمهوری اسلامی ایران برای اینکه از این سلسله سر نوشت نا میمون نجات یابد باید واقعا بر اساس وحدت و تفاهم نیروهای استقلال طلب، طرد انحصار طلبی و قدرت طلبی و رعایت سه اصل

هوشیاری و چشم‌خود آنها خواهد رفت، زیرا آنها گوشت دم‌توب استبداد و سلطه مودیا نه ترا امپریالیسم و یا سوسال امپریالیسم خواهند شد. باین امید که تلاشهای عبث را با آنها دیزرگ ملت ایران و با کوشش همه نیروهای استقلال طلب و آزادیخواه کشور در هم شکنیم و انقلاب اسلامی ایران را به پیش ببریم.

برونف ایران را ...

از صفحه اول در برابر بریتانیا و زو کشتار قصد دارند تا آخر انجام دهد، هیچکس شک و تردیدی ندارد و عوا مفریبی مبتذل و بیسرمانه "طبق درخواست دولت افغانستان" و "طبق اسانماه سازمان ملل متحد" - عبارت پردازی همیشگی امپریالیستها - نیز ماهیت مسئله را عوض نخواهد کرد. اما مسئله برونف چگونه‌آنها به ایران ربط میدهد و وقتی به ایران میرسد چه توقعی دارد؟ او پس از آنکه به اصطلاح "مداخلات مسلحانه و ضد انقلابی" همسایگان افغانستان اشاره می‌کنند و پس از آنکه در مورد ایران ادعا می‌کنند که طرفدار اصل "عدم دخالت" است، ادامه میدهد: "عمومیکم بحق باید توقع داشته باشیم که رهبران ایران هم مورد دیگر کشورهای و در درجه اول نسبت به همسایگان خود چنین روشی اتخاذ کنند".

برونف اباندا ردا زاینکه علناً نیز خود را یک سوسیال فاشیست بی شرم معرفی کند چرا که با قلدری، مداخله و تجاوز خود را "انجام فریبه"، "دوستی" و "طبق اسانماه سازمان ملل" و "حق مسلم خود میدانند اما حمایت سیاسی و لگا فقط در حرف رهبران ایران را از مبارزات رهایی بخش میلیونها مردم در نجدیده افغانستان علیه یک دارودسته یوشالی و دست نشاندگه پیش از ۹۹ درصد مردم مخالف آن هستند، "دخالت ضد انقلابی" نامیده میشود برای این تزار کرملین جها نخوار، قابل تحل نیست و اصل "عدم دخالت" را بیخس می‌کشد. از نظر سوسال فاشیستهای کرملین و نوکران آنها هرگونه دخالت و تجاوز آنها "همبستگی بین المللی" است ولی حتی حمایت دیپلماتیک، سیاسی و معنوی ملل جهان سوم از مبارزات استقلال طلبانه یکدیگر بیوغ سلطه آنها را نمی‌پذیرند، "دخالت در کشورهای دیگر است. منطق برونف تکرار و تکرار هموی منطق همه استعمارگران، امپریالیستها و فاشیستها است.

اما ادعای برونف درحاشیکه به نیروی دریایی آمریکا اشاره میکند و خود را مدافع اصل عدم دخالت در ایران معرفی می‌کنند نیز یک

رنجبر
ارکان حزب رنجبران ایران
صاحبان و سردبیر: مروری
مدیر مسئول: علی حبیب
روزهای یکشنبه - سه شنبه
- پنجشنبه منتشر میشود.
نشانی: (دفتر رنجبر در اشغال یکی از مراکز خود گامه است)
نشانی پستی: تهران صندوق پستی ۳۱۴ - ۱۴۰۱
جای زندگی

خلق (استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی برپا و استوار گردد. سپس در چنین صورتی است که توده‌های وسیع خلق از آن نادل و خا را استقلال خواهند کرد.

گفتگو با کارکنان «خانه بهداشت» روستای «اهلم» محمودآباد

کمبود دارو و نبودن پزشک روستائیان را روانه شهر میکند

روستائیان میهن ما در بدترین شرایط بهداشتی و خدمات درمانی بسر میبرند. اغلب قریب با تفاسق روستا نشینان ایران با انواع بیماریهای خطرناک روبرو هستند و میزان مرگ و میر به درجات سرسام آوری در روستاها رشد یافته است. روستائیان نه تنها برای معالجه بیماریهای صعب‌العلاج، بلکه گاه مجبورند برای بیماری مختصری نیز راهی شهرها شده و مدت‌ها سرگردان بشوند. گزارشی را که در زیر می‌خوانید حاصل کوشش یکی از هواداران حزب رنجبران ایران در انعکاس مشکلات روستائیان در این زمینه است.

خانه بهداشت روستای "اهلم" فاقد آب لوله‌کشی است و در ساختمان خانه مزبور رعایت اصول بهداشت ساختمانی نگردیده است. داخل حیاط خانه بهداشت محل رفست و آمدهیوانات واردکها است. خانم عبدی و خانم رضوانی دوبه‌روزخانه

بهداشت "اهلم" از وضع خودگله‌داشتند و میگفتند که موادغذایی ما را بدرستی تا مین نمیکنند. رویهم رفته کارکنان این درمانگاه بسر این نظر بودند که حقوقشان کم است و کفاف خرج زندگیشان را نمیدهد.

نامه يك کارگر خباز به رنجبر

بحای ۸ ساعت ۱۶ ساعت در روز کار می‌کنم

نامه‌ای که در زیر میخوانید بوسیله کارگر زحمتکشی از آمل نوشته شده و به رنجبر رسیده است.

ارگان حزب رنجبران ایران پس از تقدیم عرض سلام، میدوایم که حال همگی شما خوب باشد.

اگر احوالی از حال برادران زحمتکش خود خواسته باشید، خوب هستند و با مشکلاتی که در محل کار خود با آن روبرو هستند، میسازند. مشکلاتی که شما خوب میفهمید و میتوانید با چاپ قسمتی از آن، با مشکلاتشان راسبک کنید.

من در یک نانوائی بکار مشغولم، جایی که تولید آن مورد احتیاج اکثر همشهریان می باشد. نانوائیهای ما اکثر غیر بهداشتی است و برای کار کردن مشکل میباشد. کارگران باید بجای چند نفر کار کنند. مثلاً در مغازه‌ای که احتیاج به حداقل ۵ کارگردارد، ۱۲ الی ۱۳ نفر بکار مشغولند و صرفه جویی در این مورد، به جیب کارفرما می‌رود.

اصول بهداشتی هیچ رعایت نمیشود. مثلاً در مغازه‌مان "آرد الک کن" نداریم و مجبوریم همین جور کیه‌آرد و مووغیره... را در جا خمیری خالی کنیم و بعد از پخت

تحویل مشتریان نمائیم. در اینجا حدود ۱۶ ساعت کار میکنیم، در صورتیکه باید ۸ ساعت کار انجام بدهیم. دفترچه بیمه و خدمات پزشکی نداریم و این امر در مواقع مریضی کلی خرج روی دستمان میگذازد.

صاحبکارها فقط می‌توانند کارگر بیسواد و محتاج کار را، وادار به کار زیاد و سخت بنمایند. خبازها کارشان سخت و طاقت فرسا میباشد. آنها از صبح ساعت ۳ تا ۱۰ شب مجبور به کار هستند و لی در مقابل این کار طولانی و سخت، مزد کمی دریافت میکنند و بعلت کار زیاد، زن و بچه‌هایشان با آنها، بیگانه میباشند.

من خودم اکنون حدود ۵ سال است که به این شغل مشغولم. در فصل تابستان کارما کارهای سنگین را از یک طرف گرمای کوره‌ها و از طرف دیگر گرمای هوا باعث ناراحتی میشود و در مقابل این همه مشقت، دستمزد درست و حسابی هم نداریم.

من از روزنامه رنجبر تقاضا دارم تا نامه مرا که یک کارگر خباز هستم و در دل‌های دیگر کارگران خباز میباشد، چاپ کرده و گوشه‌ای از زندگی آنان را برای دیگران منعکس نمایند.

ارادتمند شما - یحیی سیار

گزارشاتی کوتاه از زحمتکشان فارس

چرا حقوق کارگران «هتل بین‌المللی» پرداخت نمیشود؟

در حدود ۷۰ تن از کارگران "هتل بین‌المللی" شیراز، مدت ششماه است که حقوق دریافت نکرده‌اند. کارگران زحمتکشی که در این هتل کار میکنند همواره با خطر اخراج روبرو بوده‌اند و در این مدت ۳۰ تن از کارگران که در طرح‌های کارگران پیشقدم شده بودند، بوسیله کمیته شیراز اخراج گردیدند.

صاحب‌فراری این هتل "حاجی شرافت" نام داشته و مدیریت هتل مزبور مدتی بدست کمیته شیراز بود و به شهادت کارگران از هیچگونه اسراف و سوءاستفاده نیز در این مدت خودداری نشده و وقتی قرار شد که به کارگران اخراجی از ۱۰ هزار تا ۲۰ هزار تومان پرداخته شود، کمیته شیراز مدیریت هتل را رها کرد. کارگران این هتل میپرسند که چگونه خود و خانواده‌مان را اداره کنیم؟

مالکین قلدر آب روستائیان را قطع کرده‌اند

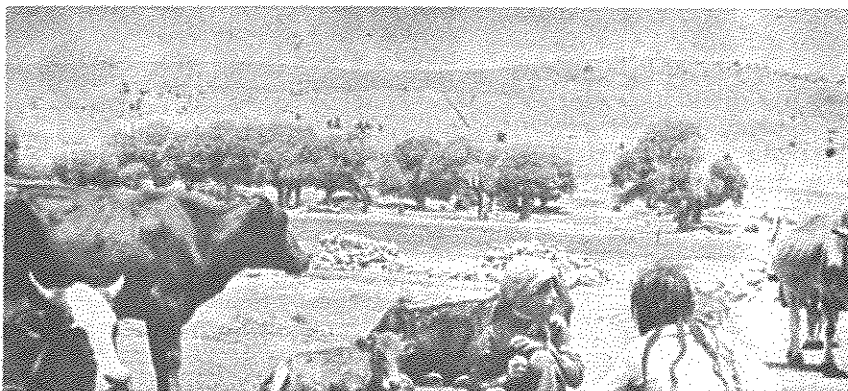
پنج‌جاه خانوار از زارعین روستای "ده‌بید" اردکان فارس، از تضییقاتی که مالکان زورگو منطقه بخصوص در مورد تامین آب کشاورزی فراهم می‌آورند، بجان آمده‌اند.

آب‌قنات این روستا که منبع عمده آب کشاورزی اهالی است، سابقاً به نسبت دوبره یک بین زارعین و مالکین تقسیم میشد. اخیراً مالکان با پشتیبانی ژاندارمری اردکان کنترل این آب را بدست گرفته و سهمیه آب کشاورزان را قطع کرده‌اند. دهقانان زحمتکش که از این بابت بسختی در مضیقه قرار گرفته‌اند، ماهاهاست که برای رفع این ستم به هر دری زده‌اند و چندبار هم که از مسئولین قطع امید کرده‌اند، خود را سابقاً اقدام به تامین آب کردند که پس از دخالت ژاندارمری به مالکین بزرگ بازگردانده شد.

میخواهیم روزها کار کنیم و شب‌ها درس بخوانیم

روستای "کمه‌ر" با ۵۰۰ خانوار جمعیت در اطراف اردکان سپیدان قرار دارد و یکی از محروم‌ترین روستاهای فارس بحساب می‌آید. کودکان روستای "کمه‌ر" که با خبرنگار رنجبر در دلد کرده‌اند رزوداشتند که مدرسه‌ای در روستای آنان ساخته بشود تا آنان بتوانند روزها کار کنند و شبها درس بخوانند. کودکان این روستا اغلب اوقات خود را به چرای دام میگذرانند.

روستای "کمه‌ر" دارای جاده‌ای بسیار خراب است که در مسیر کمه‌ر به کاکان تاکنون سه تن از خرابی جاده و سرمای شدید جان سپرده‌اند.



دارو کم است

آقای حسن تبار در مورد کمبود وسائل درمانی گفت: دارو به اندازه کافی برای مراجعه‌کنندگان نداریم. داروهای موجود اغلب برای کمک‌های اولیه هستند که در ضمن مقدارشان نیز کم است. بما اجازه تزریق آمپول نمیدهند و به همین دلیل روستائیان برای این

گفتگو با کارکنان از کارگران منتخب در مقام اداره کار آبادان

کار مجبورند به سهر مر...
یکی از خانم‌های بهرورز
توضیح میدهد که: "اغلب بیماران
ما اسهال و استفراغ دارند که
متأسفانه حتی برای آنها دارو به
اندازه کافی موجود نیست. همچنین
وسایل کافی برای ضد عفونی
وسایل پانسمان نداریم."

هفته‌ای یک ساعت ونیم پزشک به روستا می‌آید

تعداد بیماران که به پزشک
این درمانگاه مراجعه میکنند،
در حدود ۵۰ نفر است و پزشک خانسه
بهداشت هفته‌ای یکبار روآنهم
فقط یک ساعت ونیم به روستا می‌آید
و مریض می‌بیند. آقای حسن تبار
میگوید: "به علت کمبود دارو و نبودن
پزشک خوب، دکتوری در اینجا به
مریضی که صورتش دارای لکه بود،
داروی کرم (انگل) داد که هیچ
ربطی به بیماری او نداشت اغلب
دکترهایی که به این روستا می‌آیند،
به فن خود وارد نیستند و داروی درستی
برای معالجه بیماران نمیدهند."
آقای حسن تبار در مورد واکسن
های ضروری که باید به روستا تیان
تزریق شود گفت: "بما گفتند که
بروید از اهالی آما ربگیرید. ما
اینکار را انجام دادیم، ولی به
موقع به ما واکسن نمیدهند و هر وقت
میدهند به اندازه کافی هم نمیدهند."

شرایط غیر بهداشتی

وسوء تغذیه عامل بیماری‌هاست

در مورد انواع بیماری‌ها
پرسیدیم، جواب شنیدیم که: "مراجعه
کنندگان عمدتاً مبتلا به اسهال و
استفراغ و تب و گرم‌انگلی و کچلی
هستند. این بیماری‌ها با سا بدلیل
آب آشامیدنی غیر بهداشتی و شرایط
بد تغذیه و عدم دسترسی روستا تیان
به حمام بهداشتی است. مراجعه
کنندگان بدلیل کمبود وسایل
و امکانات بدرستی معالجه نمیشوند.
و مجبورند به شهر مراجعه کنند."

آیا دست‌هایی

برای ناراضی کردن مردم در کار است؟

اخراج بدون هیچگونه مزایایی
باشد.
باید در نظر گرفت که حقوق بازن
نشستگی من ماهی ۲۱۶۹۸ ریال
است و با حقوقی که از بیمان کار
می‌گیرم بر روی هم بیشتر از ۴۵۰۰
تومان نمیشود. حال آنکه همکاران
قدیم من ۸ هزار تومان می‌گیرند
ولی من بعد از ۳۱ سال سابقه کار
و با ۸ فرزند هیچ چیز جز یک خانه
۶۵ متری ندارم. شورای انقلاب یا
نمیدانند چه میکنند و یادست‌هایی
برای ناراضی کردن مردم در کار
است آخر با ماهی ۲۱۶۹۸ ریال
چگونه میتوان زندگی کرد؟
بهر حال، ما تا پای جان نمان
برای خواسته‌هایمان می‌ایستیم و
درخواستهای ما عبارتند از:
یا ۷ سال سابقه کار ما جزء
سابقه کار سالهای رسمی بودن به
حساب آید و حقوق و مزایای ما
با شرایطی که حالا کارگران رسمی
اخراج میشوند حساب شود، و یا
طبق قرارداد ما باید تا ۱۱ مرداد
ماه سال ۱۳۶۲ کار نکنیم.

بیش از یک ماه است که ۱۵۰۰ تن
از کارگران اخراجی شرکت نفت در
مقابل اداره کار آبادان تحصن
کرده و خواهان رسیدگی به درخواست
های خود هستند. کارگران متحصن
برای دست‌یابی به خواسته‌های خویش
نمایندگانی نیز به دفتر رئیس
جمهوری و دیگر ارگانهای دولتی به
تهران اعزام نموده‌اند. خبرنگار
رنجبرد را این باره با یکی از
کارگران متحصن گفتگویی انجام
داده‌است که حاصل آنرا از زبان
این کارگردار زیر میخوانید.

شرکت نفت در سال ۵۲ عهده
زیادی از کارگران را با بیمیل خود
و یا بزور ساواک اخراج کرد در
حالیکه هیچکدام از کارگران به
سن قانونی بازنشستگی نرسیده
بودیم و خود من در آن تاریخ در
حدود ۴۹ سال سن داشتم و سابقه
کارم نیز ۲۴ سال و یکماه بود. از
آنجا که اکثر کارگران اخراجی
قدرت کار کردن داشتند و همگنی
کارگر فنی بودند، شرکت نفت
قرارداد دیگری با ما امضاء کرد و
اینبار بصورت کارگر پیمانگی
درآمدیم.

طبق یکی از مواد این قرارداد
ما باید تا ۱۱ مرداد ۶۲ برای شرکت
نفت کار کنیم و هر وقت بخواهند
قرارداد را فسخ کنند باید ما همی
۶۶۹۸ ریال بعنوان مستمری بازن
نشستگی با احتساب سال‌هایی (تا
تاریخ ۱۳۶۲/۵/۱۱) که حق بیمه
پرداختیم وجه اضافه ۱۳۶۲ ریال
ما به التفاوت مندرج در بند الف،
با مبلغی که در هنگام رسیدن به سن
بازنشستگی طبق ماده ۶۷ قانون
بیمه به کارگر تعلق می‌گیرد، را
حساب کرده و به هر کارگر بپردازند.
ولی اخیراً طی بخشنامه‌ای که
شورای انقلاب صادر کرده است
۱۵۰۰ کارگر پیمانی (طرح حمایت)
که وضعی شبیه به من دارند به دلیل
اینکه از دوجا حقوق می‌گیرند،
اخراج شده و تاکید کرده‌اند که این

سرگردانی در اداره کار شیراز

آقای "اسدیور" کارگر زحمتکشی که ۲۰ سال در کارگاه گچ سازی کار
کرده‌است، چندین هفته است که برای دریافت حق اولاد و حق مسکن خود،
گرفتار کارهای غذازی و نامه‌پراکنی در اداره کار شیراز شده‌است.
این کارگر که پس از سالها کار به سنین کهنولت رسیده‌است و دستهایش
قاج قاج شده‌است میگوید: "۲۰ سال است که کار میکنم. نه جمعه‌ها تعطیل
هستم و نه لباس کار میدهند و حق اولاد و حق مسکن هم نمیگیرم و حالا در این
اداره سرگردان شده‌ام."

۳ بار به خانه‌های منطقه «آقا بابا خانی» دستبرد زده‌اند.

زحمتکشان منطقه "آقا بابا خانی" طی نامه‌ای به فرمانده ژاندارمری
ناحیه، ضمن اشاره به سرقت‌های پیاپی که در این منطقه اتفاق افتاده
است، نسبت به عدم شناسایی سارقین اعتراض کرده‌اند.
در مدت ۲ ماه بیش از ۳۰ بار به خانه‌های مردم "آقا بابا خانی" دستبرد
زده شده‌است و اهالی زحمتکش این ناحیه که زیر فشار گرانی و بیکاری کم‌رخم
کرده‌اند از بی توجهی مسئولین سخت در رنج و عذاب هستند و میگویند که
در جواب تقاضایشان برای حفاظت از خانه‌های محروم و ساکنان مختصر زندگی
آنان، ما مورین پاسگاه گفته‌اند که "پرسنل و وسائل نداریم".

توضیح فرمانداری گرگان درباره روستای «انجیر آب»

۵۰ هزار تومان از این پول صرف
آب لوله‌کشی و ۵۰ هزار تومان نیز
هزینه دیوار مسجد گردیده‌است، ولی
از بقیه این پول خبری نیست. در واقع
هزینه‌ای که طرحهای عمرانی در
روستاها در بردارد با یک طرفه
طرحهای خاص منطقه‌ای با اضافه‌خود
یاری اهالی تا مین گردد و این
نیاید ربطی به ۷۵۰ هزار تومان
درآمد باغ اویسی داشته‌باشد و باید
هر چه زودتر جواب روستا تیان "انجیر
آب" در این مورد داده شود.

آب را ضد عفونی کرده‌است.
۳- برای احداث حمام این
روستا دو سوم اعتبار لازم از جانب
بنیاد مستضعفین گرگان تا مین
گردیده و به اطلاع شورای اسلامی
روستای "انجیر آب" نیز رسیده‌است.
رنجبر = در تماشای که خبرنگار
رنجبرد در گرگان با شورای اسلامی
"انجیر آب" گرفته‌است، آنان مفاد
نامه فرمانداری گرگان را تأیید
کرده‌اند. این شورا در عین حال
کماکان خواهان روشن شدن تکلیف
مبلغ ۷۵۰ هزار تومان درآمد باغ
اویسی است.
شورای مذکور میگوید که فعلاً

در پی درج مسائل و مشکلات
روستای "انجیر آب" در رنجبر شماره
۵۸، فرمانداری گرگان طی نامه‌ای
به رنجبر اعلام کرده‌است که در سه مورد
از تقاضای روستا تیان اقدام
گردید که عبارتند از:
۱- پروژه تا مین آب آشامیدنی
این روستا به پایان رسیده و عنقریب
روستای "انجیر آب" از آب آشامیدنی
بهداشتی استفاده خواهد کرد.
۲- مدت سه ماه است که زباله‌های
شهر گرگان به این روستا حمل نمیشود
و شهرداری نیز برای حفظ سلامتی و
رعایت بهداشت منطقه بکسرات
زباله‌های اطراف روستای انجیر

نامه نماینده سابق ایران در سازمان ملل متحد به مجلس درباره گروگان گیری

حضور نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی

بنام خدا

انگیزه نوشتن این نامه ارائه توضیحاتی است درباره مسئله گروگانگیری، باین امید که شاید نکاتی از تجربیات اینجانب که تا یکماه پیش در سمت سفیر جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد انجام وظیفه مینمودم مورد استفاده قرار گیرد. از آنجا که رسیدگی به وضع گروگانها به مجلس محول شده است و مجلس بزودی بررسی مسئله را آغاز خواهد کرد، لذا لازم دیدم که برداشت خود را از نتایج گروگانگیری در صحنه بین المللی و خصوصاً در داخل آمریکا به حضورتان عرضه بدارم. البته تقابل موجود بین ایران و امپریالیسم آمریکا ابعاد مختلف دارد و بدین دلیل نتایج گروگانگیری باید در تمام ابعاد مورد تحلیل قرار گیرد تا جمع بندی جامعی بدست آید. مثلاً تحلیلی که دارای جامعیت باشد باید در کنار بررسی ایجاد مورد بحث در این نامه تأثیرات مسئله را در داخل ایران و در منطقه نیز ارزیابی کند تا روشن شود که استفاده از تاکتیک گروگانگیری چه نتایج مثبت یا منفی برای حیثیت معنوی و منافع مادی جامعه و انقلاب ما بیبار آورده است. از آنجا که نظر اینجانب نسبت به بحران گروگانگیری از طریق تجربه ام در سازمان ملل و توجه دقیق به تأثیرات آن در کشور آمریکا شکل گرفته است تحلیل موجود از مسئله نمی تواند کامل باشد. ولی چون شما نمایندگان محترم از نتایج داخلی و منطقه ای مسئله آگاهی کافی دارید لذا امید دارم که این آگاهی محدود بودن تحلیل اینجانب را جبران نماید. چهارچوب تحلیل و سؤالات مطرحه:

نهضت های سیاسی بیشتر شبیه بیازند تا بادام. بادام میوه ای است یک سطحی. بازش که میکنی چند وجون همیش رو میشو و ولی بیازند میتوانند در آزمایشگاه واقیبات نو با استعداد و امکانات خویش و جامعه آشنا تر گردند. البته آشنائی با واقیقات گاهی اوقات اندیشه را مکدر و احساس را آزرده میکند.

بدین دلیل است که مردم اهل اندیشه و تلاش در مقابله با مسائلی که میتوان لایه های زندگی و مبارزه شان نامید مرتباً پوست می اندازند و اگر به سرطان مطلق گرانی سیاسی و اجتماعی دچار نباشند میتوانند در آزمایشگاه واقیبات نو با استعداد و امکانات خویش و جامعه آشنا تر گردند. البته آشنائی با واقیقات گاهی اوقات اندیشه را مکدر و احساس را آزرده میکند.

واقیقتها هیچ تعهدی ندارند که مردم بر وفق مراد باشند و یا در چارچوب دانش موجود قابل فهم. این مانعیم که باید در راه بدست آوردن چنین دانشی فحشی بگوئیم. کوششی که در این ایام وجود بسیاری ها را به بند کشیده است.

از وقتی که لانه جاسوسی آمریکا " در تهران بوسیله " دانشجویان مسلمان بیرو خط امام " اشغال شد و اعضای سفارت به گروگان گرفته شدند و دانشجویان در برابر ارگانها و شخصیت های سیاسی کشور تبدیل به یک قدرت سیاسی و تبلیغاتی گردیدند من مرتب دارم پوست می اندازم و مورد امتحان واقیقتی در حال تکوین قرار میگیرم. از محتضنهای بیگانه ایابی ندارم چرا که با وجود غیرقابل

تهران و نشان دادن روزانه این تظاهرات در تلویزیونهای آمریکا او را برای دست یافتن بخواسته اش یاری کرد. جالب است که تجاوز نظامی آمریکا به ایران هرمان با شکست عملی گندی در رقابت با کارتر بوقوع پیوست و درست بعد از این تجاوز نافرجام بود که کارتر و سازندگان اذهان عمومی تصمیم گرفتند که واقعه گروگانها را بعنوان یک بحران بین المللی از صحنه تبلیغات خارج کنند و توجه مردم

را از آن دور سازند. سه روز بعد از تجاوز نظامی آمریکا به ایران کارتر اعلام نمود که مسئله گروگانها دیگر آن اهمیت را ندارد که او ملزم به اقامت دائم در واشنگتن باشد.

گروگانگیری و گروههای فشار در آمریکا

دیگر اگر قدرت جامعه آمریکا که از گروگانگیری در ایران بعنوان وسیله ای برای پیشبرد مقاصد خود بهره برداری کرده است عبارتند از صهیونیستها، میلیتاریستها، سازمان " سیا " حزب جمهوریخواه و بطور کلی عناصر و گروههای افراطی دست راستی. این گروهها و عناصر با تحریک احساسات ملی و حس مردم آمریکا نسبت به عمل ایران نتوانستند تعابلات صلح جویانه و مخالفین ضمنی خود را به مواضع دفاعی سوق دهند و بدینسان با عوام فریبی مودیانای که وضع گروگانها برایشان میسر نمود به مقاصد خود دست یابند.

از دیاد بودجه نظامی آمریکا، کسترش " سیا " برانگیختن تعابلات میلیتاریستی و شوونیستی، آماده کردن افکار عمومی برای پذیرش اعمال تجاوزکارانه نظامی و تضعیف گروهها و شخصیت های ضد امپریالیستی رامیتوان در شمار دستاوردهای امپریالیسم آمریکا از واقعه گروگانگیری محسوب کرد. مقاصد دیگر امپریالیسم از یکسو مزوری کردن ایران در صحنه سیاست بین المللی و از سوی دیگر ارتجائی جلوه دادن انقلاب اسلامی ایران در جهان بوده است. و درست بهمین دلیل است که برای گردانندگان امپریالیسم آمریکا از همان آغاز بحران آزادی گروگانها در درجه اول اهمیت قرار نداشته است. حتی هدف اصلی

حمله نظامی آمریکا به ایران تنها خاتمه مسئله گروگانها (اگرچه به قیمت مرگ همه آنها) نبوده بلکه لطمه زدن به حیثیت انقلاب ایران از راه زبون جلوه دادن رئیس جمهور منتخب مردم و " قهرمان " شدن کارتر در برابر رقبای انتخاباتی اش را باید از انگیزه های تفریحی جنون آمیز طمس بشمار آورد. بی شرمی دستگاههای تبلیغاتی آمریکا تا بدان حد بود که وقتی ماجرای نافرجام طمس بی بی اس که نسبت به انقلاب ماروین کلب خبرنگار صهیونیست سی بی بی اس که نسبت به انقلاب ایران خصوصیت خاصی دارد با کمال وقاحت در گزارش تلویزیونی خود مدعی شد که رئیس جمهور ایران از طرح طمس باخبر بوده است.

گروگانگیری و کمیسیون

ادامه داد. مبارزات مداوم این اقلیت مترقی در برابر امپریالیسم آمریکا سد مقاومت ایجاد کرده بود که گردانندگان سیاست خارجی آمریکا برای سکستن آن تلاش بسیار میکردند. ناراحتی دستگاه حاکمه آمریکا از این اقلیت ضد امپریالیست این بود که فعالیتهای آگاه کننده افراد و گروههای وابسته به آن در افکار عمومی تانیر میگذشت و کار تزویر امپریالیسم را مشکل و در بعضی موارد غیر ممکن میساخت.

از آنجا که آزادی نسبی بیان واجتماعات در جامعه آمریکا ریشه های عمیق تاریخی دارد و دستگاه حاکمه آمریکا قادر به جلوگیری از آن نیست لذا امپریالیسم برای ادامه استعمار مستضعفین جهان و اعمال زور بر علیه آنان الزاماً به حمایت ویا حداقل بسکوت اکثریت طافع مردم خود نیاز دارد.

یعنی اینکه سیستم امپریالیسم تنها با بکار بردن تزویر بر علیه اتباع خود میتواند به بهره کشی از خلقهای محروم بپردازد. آن صحت هزار نفر امریکائی که در ویتنام کشته شدند و سیصد هزار نفری که زخمی و معلول گردیدند غالباً از محروم ترین اتباع کشور- شان بودند. ساختمان جامعه و ارتش آمریکا طوری است که اکثریت بزرگ سربازان جلو جبهه جنگهایی نظیر ویتنام متعلق به اقلیت محروم جامعه هستند. مثلاً سیاه پوستان که فقط ده درصد جمعیت آمریکا را تشکیل میدهند ۲۴ درصد از کشته شدگان جنگ ویتنام بودند. همین نسبت در مورد اقلیتهای استعمار شده دیگر جامعه آمریکا و خانواده های فقیر سفید پوست نیز صدق میکند. بیش از دو بیست میلیارد دلاری که دولت آمریکا برای جنگ ویتنام خرج کرد جز تورم و بیکاری و دیگر بمشکلات اقتصادی آمریائی بسرای توده های بزرگ مردم آمریکا همراه نداشت ولی سرمایه داران بزرگ خصوصاً اسلحه سازان و بانکداران از مخارج جنگ ویتنام سودهای کلانی بردند.

این یک واقیبت تاریخی است که تجاوز و استعمار امپریالیستی همیشه برخلاف منافع مادی و معنوی و امنیتی اکثریت بزرگ اتباع قدرت امپریالیستی انجام میگیرد. لذا طراحان تاکتیکها و اهداف امپریالیستی برای ناآگاه نگهداشتن مردم خود و منحرف کردن فکر آنان از انواع بهانه ها و وسایل موزانه برای برانگیختن تعابلات شوونیستی استفاده میکنند. تمام قدرتهای استعمارگر سه قرن اخیر این روش استعمار اتباع خود را بکار برده اند ولی شرایط تاریخی و فرهنگی خاص جامعه آمریکا، پیشرفت شگفت آور تکنولوژی و تبلیغات و رقابتهای ایدئولوژیک جهان معاصر، امپریالیسم آمریکا را بیش از پیشینیا نش سببه استعمار مردم خود محتاج کرده است.

با نهایت تأسف باید گفت که بحران گروگانگیری فرصتی به دست طراحان و مجریان سیاستهای امپریالیستی آمریکا داد که سه سالها در انتظارش بودند. در ماههای اخیر این نکته که گروگانگیری در ایران " عقده ویتنام " آمریکا را حل کرده است مرتباً در مطبوعات غرب تکرار میشود. آنچرا که رسانه های گروهی و سیاستمداران آمریکا " عقده ویتنام " می نامند تاثیر فعالیتهای مداوم همان اقلیت امریکائی ضد امپریالیست بر افکار عمومی کشورشان بود که نتایج آن بر روی سرعت عقب نشینی امپریالیسم آمریکا در برابر انقلاب ایران و نیکارا گوته تأثیر قابل توجهی داشت. این واقیبتی است که مردم آمریکا در سال ۱۹۷۸ بهیچوجه آمادگی پذیرفتن دخالت نظامی دولتشان را برای حفظ رژیم های سوموزا و شاه معدوم نداشتند. منظور این نیست که چنین دخالتی میتوانست انقلاب ایران یا نیکارا گوته را متوقف کند. خلقهای ایران و نیکارا گوته میتوانستند همان پاسخی را به نیروهای نظامی امپریالیسم آمریکا بدهند که مردم ویتنام دادند ولی چنین قضاوتی نباید موجب آن گردد که ما اهمیت این امر را که

آن برایش میسر نبود برای جلوگیری از ثبات سیاسی و اقتصادی ایران برنامه ریزی کند.

مثلاً دولت های اروپائی مایل نبودند که در تحریم اقتصادی ایران شرکت کنند ولی از آنجا که گروگانگیری برای مردم اروپا غیر قابل توجه است لذا آمریکا توانست که با تبلیغات وسیع و حسابگرانه افکار عمومی اروپا را چنان بر علیه ایران تجهیز کند که دولت های اروپائی علیرغم منافعشان مجبور به شرکت در تحریم اقتصادی ایران گردند. و باز محکومیت جهانی و بی قید و شرط گروگانگیری بعنوان یک تاکتیک سیاسی در روابط ملتها است که گستاخی امپریالیسم را به آنجا رسانید که دولت آمریکا توانست هشت و نیم میلیارد دلار ثروت ما را در بانکهای خود توقیف کند و وضعی بوجود آورد که کمیانیهای امریکائی بیش از دو بیست شکایت بر علیه ایران به مراجع قضائی ارائه دهند و بحران گروگانگیری آنچنان جو ضد ایرانی در جامعه آمریکا ساخت که وکلای ایران روش به تعویق انداختن رسیدگی به شکایات را پیش گرفته اند زیرا معتقدند که تا گروگانها آزاد نشوند، رسیدگی مصفا نه به محتوای شکایات امکان پذیر نیست. در نه ماه اخیر ما بطور متوسط ماهی ششصد هزار دلار حق الوکاله دادیم تا رسیدگی به شکایات بر علیه ایران بتعویق بیافتد. تا گروگانگیری ادامه دارد توقیف سربده های بانکی ایران در آمریکا و مقداری که ما بابت حق الوکاله می پردازیم، ادامه خواهد یافت. کمبود لوازم یدکی و مواد اولیه که در نتیجه تحریم اقتصادی برای بسیاری از صنایع ایجاد شده تولید محصولات را شدیداً کاهش داده است. اعتبار مالی ایران چنان تقلیل یافته که برای خرید

مواد غذایی و دیگر کالاها ای که هنوز با ما میفرشند باید کل بهارا بقدا بپردازیم. در نه ماه اخیر هیچ نوع سرمایه گذاری تولیدی در ایران انجام نگرفته و دلیل اصلی آنهم مشکلات ناشی از تحریم اقتصادی ایران است. برخی از کالاها ای که قبلاً بطور مستقیم از کشور تولید کننده میخریدیم حالا باید از طریق کشور واسطه ای خریداری کنیم و در نتیجه بطور متوسط در حدود بیست درصد اضافه بهما بپردازیم. محاسبات بانک مرکزی نشان میدهد که تاکنون مشکلات مالی و اقتصادی ناشی از گروگانگیری بطور مستقیم یا غیر مستقیم بیش از دو نیم میلیارد دلار ایران را متضرر کرده است.

البته از نظر مکتبی اینگونه خسارات مادی در تقابل بسا امپریالیسم قابل گذشت است. ولی نکته اینجا است که تاکتیک گروگانگیری نه تنها توجه جهان را از محتوی و منطق معنوی مبارزات ضد امپریالیستی ما دور کرده بلکه امکانات قانونی و تبلیغاتی مان را نیز برای مقابله با تحریم اقتصادی و توقیف ثروت ایران تضعیف نموده است.

حق انتقاد

از گروگانگیری

ما باید از خود سؤال کنیم که در ازای بهای گران مادی و مشکلات بین المللی چه دست آوردی از گروگانگیری داشته ایم؟ آیا با معیارهای دنیا پسند از خود سؤال کرده ایم که در سطح جهان

است که وقتی سؤالی در مورد قانونیت و یا مشروعیت گروگانگیری اعضای (لانه جاسوسی) پیش می‌آید میشود میتوان سؤال کننده را از آنجده که امیرالیسم آمریکا بر سر ایران آورده است آگاه نمود و نشان داد که چگونه خشم و نفرت مردم ما نسبت به "لانه جاسوسی" عکس العملی به سی سال ظلم و استعمار و تزویر بوده است. آنچه مراد رابطه با مسئله گروگانگیری به فکر وامیدارد نداشتن پاسخ منطقی به سؤالات خود است. آیا هدف ما از گروگانگیری چیست؟ آیا استرداد شاه معدوم ایران آنقدر برای ما اهمیت داشت که هیچ بهائی برایش گران نبود؟ آیا درخواست استرداد شاه فقط یک وسیله تبلیغاتی بود و یا یک هدف حساب شده سیاسی؟ تاکنون چه دستاوردی از گروگانگیری داشته‌ایم؟ آیا عمل ما واقعا امپریالیسم آمریکا را تضعیف کرده است؟ چگونه میتوان قبول کرد که ازدهای امپریالیسم گران جان پنجاه کارمند و مأمورین حفاظتی سفارت خود در تهران است؟ آیا حساب کرده‌ایم که ممکن است عمل ما بیشتر به سود امپریالیسم باشد تا به ضرر آن؟ آیا امکان دارد که ماجرای گروگانگیری ما را منطبقه دست امپریالیسم کرده باشد؟ آیا امکان دارد که گروگانگیری ما را مثلا به التهاب کاذب کرده باشد؟ هیچ فکر کرده‌ایم که ممکن است گروگانهای اصلی خود ما باشیم؟

گروگانگیری

و افکار عمومی آمریکا

امام خمینی تقابل بین ایران و آمریکا را در رابطه با مسئله گروگانگیری به یک جنگ اعصاب تشبیه کردند.

جنگ اعصاب بین کشورها پدیده‌ایست که با گسترش جهانی رسانه‌های گروهی وارد صحنه سیاست بین‌المللی شده است. بنا بر این جنگ اعصاب بین کشورها جنگ تبلیغات است و آنان که از وسایل تبلیغاتی وسیعتر و مجهزتر برخوردارند غالباً ابتکار عمل را بدست میگیرند و چه بسا که در مرحله نهایی تعیین کننده مسیر، شدت و نتایج تقابلند. در نخستین روزهایی که اعضای سفارت آمریکا در ایران به گروگان گرفته شدند و به اصطلاح جنگ اعصاب بین ایران و آمریکا آغاز شد دستگاه تبلیغاتی کاخ سفید و گروههای فشاری چون صهیونیستها و میلیتاریستها و دست راستی‌های افراطی برای کنترل ابعاد مختلف واقعه در جهت مقاصد داخلی و خارجی خود وارد صحنه شدند. اولین هدف مشاورین تبلیغاتی کارتر و سازندگان اذهان عمومی آمریکا این بود که از ماهیت جنجالی گروگانگیری برای احیایکردن مقبولیت از دست رفته کارتر و انتخاب مجدد او به ریاست جمهوری استفاده کنند. لازم به تذکر است که قبل از واقعه گروگانگیری در ایران شانس موفقیت انتخاباتی کارتر در برابر رقیب احتمالیش چنان ضعیف شده بود که تمام نظریه‌های سازبانه‌های سنجشی افکار عمومی نامزدی مجدد او را بوسیله حزب دمکرات غیرمختل نشان میداد و به همین دلیل برخلاف سنت دیرینه احزاب آمریکا که هیچوقت نامزدی باردوم رئیس‌جمهور را مورد سؤال قرار نمیدهد، انوارد کندی برای رقابت با کارتر یعنی با مردی حزب دمکرات وارد مبارزه انتخاباتی شد. تقابل از واقعه گروگانگیری نظریه‌های عمومی شکست کارتر را در مقابله با کندی حتمل میدانستند ولی بعد از بهره‌برداری فریبنده کارتر از واقعه گروگانگیری رقابت انتخاباتی به نفع او تغییر کرد و شکست کندی را تضمین نمود. از چهارم نوامبر که سفارت آمریکا در تهران اشغال شد تا یک هفته بعد از تجاوز نظامی آمریکا به ایران کارتر به بهانه درگیری با بحران ایران از واشنگتن خارج شد و هیچ فرصتی را برای دلسوزی نسبت به گروگانگیری و محکوم کردن دولت ایران از دست نداد. هدف کارتر این بود که واقعه گروگانگیری را بعنوان مهمترین مسئله سیاست خارجی آمریکا در اذهان عمومی زنده نگاهدارد تا ضعفها و تضادهای دولت او که جناحی از دستگاه حاکمه آمریکا است کمتر مورد توجه قرار گیرد و مردم بر مبنای احساسات ملی و انجام وظیفه نسبت به هموطنان گروگان خود کارتر را که بظاهر برای رهایی آنان میکوشد مورد حمایت قرار دهند. برای رسیدن به این هدف کارتر از رسانه‌های گروهی آمریکا بهره‌برداری وسیعی کرد و تظاهرات مکرر در جلوی سفارت آمریکا در

مثال گویاتر تزویر کارتر را در رابطه با ادعای الوهیت آزادی گروگانها میتوان در رابطه با کمیسیون تحقیق بین‌المللی جستجو کرد.

وزیر خارجه ایران با تأیید امام در تاریخ هفتم ژانویه از دبیرکل سازمان ملل تقاضای تشکیل کمیسیون رسیدگی به دخالتهای آمریکا در ایران را نمود. ولی آمریکا با این پیشنهاد مخالفت کرد و بجای آن قطعنامه تحریم اقتصادی ایران را به شورای امنیت عرضه کرد که با وتوی نماینده شوروی مواجه گردید. در آن زمان واضح بود که کارتر و بسیاری دیگر از عناصر و گروههای قدرتمند آمریکا تشکیل چنین کمیسیونی را به نفع مقاصد خود نمیدانند. یک ماهه و نیم بعد که وضع انتخاباتی او استحکام بیشتری پیدا کرد برای تظاهر به حرکتی در رابطه با آزادی گروگانها در جهت کسب رضایت مردم آمریکا خودش از گورت والد هایم خواست که کمیسیون تحقیق را تشکیل دهد. تمکین کارتر به این پیشنهاد دلیل آن نبود که نتایج کار کمیسیون را قبول کند بلکه او تشکیل کمیسیون را بعنوان یک تاکتیک پذیرفته بود. با این حال صهیونیستها، میلیتاریستها، حزب جمهوریخواه و بطور کلی عناصر و گروههای دست راستی با عقیده تشکیل کمیسیون سازمان ملل برای رسیدگی به بحران روابط ایران و آمریکا شدیداً مخالفت کردند و از بدو کار کمیسیون برای تضعیف بی اعتبار کردنش دست به تبلیغات وسیع و موزرانه‌ای زدند. درست در همان زمان که اعضای کمیسیون مورد آهانت و اتهام برخی گروهها و روزنامه‌های ایران قرار گرفته بودند دست راستی‌ترین و صهیونیست‌ترین بخش مطبوعات و رسانه‌های گروهی آمریکا نیز بر علیه کمیسیون مشغول دیسمو تبلیغ بودند. سدفرد از پنج عضو کمیسیون را ایران انتخاب کرده بود و رئیس بنامیه خواست ایران آقای بجای سفیر الجزیره بود که یکی از صمیمی‌ترین دوستان انقلاب ایران در سازمان ملل میباشد. حقیقت امر این است که تشکیل یک کمیسیون تحقیق بین‌المللی برای رسیدگی به سی سال جنایات امپریالیستی عملی کاملاً بی سابقه بود و به همین دلیل طراحان سیاستهای امپریالیستی نمیخواستند که چنین بدعتی در روابط بین‌المللی گذارده شود. ایران هیچ تعهدی در برابر کمیسیون نداشت و اتهام منطقی کار کمیسیون فقط میتوانست به رسوائی بیشتر امپریالیسم آمریکا و نشان دادن حقانیت مردم ایران کمک کند. تمام ناظرین مترقی و خیرخواه اموری بین‌المللی معتقدند که شکست مأموریت کمیسیون بسود امپریالیسم آمریکا بود حال آنکه موفقیت آن میتوانست بدعتی به نفع نیروهای ضد امپریالیستی جهان گردد. تنها کشوری که در سازمان ملل عمل گروگانگیری ما را تأیید کرد و آزادی گروگانها را خواستار شد آلبانی بود که خط سیاست خارجی آن کاملاً خارج از چارچوب واقفیت جهان معاصر قرار دارد. شورای امنیت به اتفاق آراء خواستار آزادی فوری گروگانها شد و مجمع عمومی در جلسه ویژه‌ای که برای بررسی بحران افغانستان تشکیل شده بود بر تصمیم شورای امنیت صحه گذاشت. بلوک شرق و غالب کشورهای جهان سوم هرگونه پیشنهاد تهدید و تحریم سیاسی و اقتصادی ایران را رد کردند ولی این موضع نفی مخالفت اصولی آنان با عمل گروگانگیری و تقاضای آزادی گروگانها نبود.

امپریالیسم و عناصر مترقی

در جامعه آمریکا

در کشور دوست و سی میلیونی آمریکا نیز عناصر برخوردار از معنویت و انسان دوستی وجود دارند که تقابل بین ایران آمریکا را در چارچوب حمایت از انقلاب ایران می‌بینند و انتقاداتشان از ایران ناشی از مخالفت بانقض عمل گروگانگیریست نه حمایت از دولت آمریکا و یا عدم فهم خشم ایران نسبت به دسیسه‌های امپریالیسم. در مبارزات وسیعی که بر علیه جنگ ویتنام در داخل آمریکا انجام گرفت اقلیتی که ساید از ده درصد جمعیت آمریکا تجاوز نمیکنند ولی از جهت کیفیت عده‌ای از برجسته‌ترین افراد و گروهها جامعه را در بر میگیرند بعد از خانه جنگ ویتنام به فعالیتهای ضد امپریالیستی

کرده است که برای تضعیف و شکست امپریالیسم باید بانیروههای مترقی و آزادیخواه جوامع امپریالیستی همکاری کرد. رهبران انقلاب ویتنام نه تنها اهمیت این همکاری را تشخیص دادند بلکه آنچنان از محدودیتهای امکانات عناصر و گروههای ضد امپریالیستی آمریکا آگاهی داشتند که برای تکمیل به آنها دست به اعمال خسلاف نیز می‌زدند. باید اذعان کرد که ما در این مورد تصور کرده‌ایم و بسا استفاده از تاکتیک گروگانگیری که حتی برای پیشروترین اقشار مغرب زمین نیز غیر قابل توجه است نیروهای ضد امپریالیست آمریکارا شدیداً تضعیف کرده‌ایم. مایل کالر که یکی از مشهورترین محققین و نویسندگان ضد امپریالیست آمریکا است و کتاب "جنگ بی پایان" او بخارسی هم ترجمه شده گفته است که "گروگانگیری در ایران دستاورد پانزده سال مبارزه ضد امپریالیستی عناصر و گروههای آزادیخواه را چنان متزلزل کرده است که بازگشت به وضعی که قبل از گروگانگیری وجود داشت سالها کار و کوشش جوسوزانه میخواهد". اثبات نظر آقای کالر را در این واقعت اسفناک میتوان دید که تجاوز نظامی آمریکا به ایران مورد تأیید جامعه آمریکا قرار گرفت و فریاد اعتراض مبارزین ضد امپریالیست شنودگان بسیار معدودی داشت. حال آنکه قبل از گروگانگیری چنین تجساری بر علیه هسر کشور دیگری مسلماً با مخالفت بخش وسیعی از جامعه آمریکا روبرو میشد. حقیقت امر این است که تا بحران گروگانها ادامه دارد محتوای معنوی و اصولی مبارزات ضد امپریالیستی ایران نیروهای مترقی جهان را جلب نمیکند و تبلیغات امپریالیسم میتواند برای منزوی کردن روز افزون ایران موثر افتد.

تحریم اقتصادی

مشکلات ناشی از تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا و متحدانش را نیز در همین چارچوب باید بررسی کنیم. آمریکا دشمن انقلاب ایران است و دلیل این دشمنی هم این است که ما در تحت لیسوای مکتب اسلام و خصلتها و ویژه‌گیهای بومی ملی خودمان زمینه‌ای برای رشد سیاسی و اقتصادی یافته‌ایم. البته هنوز در آغاز ستلاخیم ولی باید توجه داشت که ما اولین کشور نفت خیز جهان سوم هستیم که به معنای واقعی کلمه انقلاب کرده‌ایم و میخواهیم مستقل از ابرقدرتها تصمیمات سیاسی و اقتصادی بگیریم و در مسیر جامعه‌های برخوردار از عدالت و آزادی حرکت کنیم. آنچه که بیش از هر چیز آمریکا را در رابطه با تحولات ایران به وحشت انداخت و خصلت آزادیخواهی انقلاب ما بوده زیرا تاریخ هشتاد ساله امپریالیسم آمریکا ثابت میکند که ایمن ابرقدرت نمیخواهد در جهان در حال توسعه نهادهای آزادیخواهانه و عدالت‌جویانه بنا گردد و برای جلوگیری از ایجاد چنین بدعتی از هیچ تزویر و دسیسه‌ای فروگذار نکرده‌است.

نگاهی گذرا به کودتاهای آمریکائی سی سال اخیر نشان میدهد که امپریالیسم آمریکا بانهضتها و حکومتهای آزادیخواه خصوصت خاص دارد و شکست آنان را در راس اهداف خود قرار داده است.

کودتای ۱۹۵۲ بر علیه مصدق در ایران، کودتای ۱۹۵۴ بر علیه آربنز در گواتالا، کودتای ۱۹۶۴ بر علیه گولارت در برزیل، کودتای ۱۹۶۵ بر علیه بوش در جمهوری دامینکن، کودتای ۱۹۶۷ بر علیه

سوکارنو در اندونزی، کودتای ۱۹۶۹ بر علیه سیهانوک در کامبوج و کودتای ۱۹۷۴ بر علیه آلنده در سبیلی نمونه‌های بارز دشمنی امپریالیسم آمریکا بادولتها و شخصیتهای آزادیخواهی است که هر نوع دیکتاتوری و انحصار طلبی ایدئولوژیک را متضاد با منافع مردمشان میدانستند.

بنابر این خصوصت امپریالیسم آمریکا بانیروههای مترقی و آزادیخواه ایران از بدو انقلاب شکوهمند ما دارای سابق تاریخی بود. نه تنها گروگانگیری بهانه فریبنده‌ای بدست دستگاههای تبلیغاتی امپریالیسم داد که افکار عمومی آمریکا وحشی اروپا را بر علیه ما بسیج کند بلکه خشم مردم آمریکا نسبت به گروگانگیری باعث شد که عناصر جنگ افروز دستگاه حاکمه آمریکا تقویت شوند و رونالد ریگان که مظهر بلندترین مقاصد امپریالیسم است نامزد ریاست جمهوری حزب جمهوریخواه گردد و بطور غیر مترقبه‌ای شانس موفقیت نیز داشته باشد. و نیز گروگانگیری باعث شد که آمریکا بتواند با آزادی عملی که پیش از

نفس عمل کروگانگیری را با مبارزات راهائی بخش و عدالت‌جویانه انقلاب ما در تناقض می‌بینند آیا ما میتوانیم مدعی شویم که گروگانگیری برای انقلاب ایران حیثیت و اعتبار کسب کرده است؟ اگر گروگانگیری یک عمل ضد امپریالیستی است چرا تمام عناصر و گروههای صهیونیست و میلیتاریست و مترج و دست راستی در آمریکا بر علیه خاتمه‌سالمت آمیز آن توطئه میکنند؟

دراوائل تقابل قهرآمیز ما با امپریالیسم آمریکا و اشغال سفارت - خانه‌اش در تهران نیروهای انقلابی و استقلال طلب کشور انجمام و تحرک جسم‌گیری یافتند. قطع رابطه با آمریکا و افسای کارنامه‌عاملش در ایران چهره ضد امپریالیستی و خلقی انقلاب اسلامی ایران را به دنیا شناساند ولی ادامه نکهادری گروگانها بعد از دو یا سه هفته اول نه تنها مواضع ما را در برابر دشمن مستحکم تر نکرد بلکه با تحت تاثیر قرار دادن محتوای مبارزه، برملا کردن ماهیت تنگین رفتار سی ساله امپریالیسم آمریکا را روبرو ز مستکتر نمود. تجزیه و تحلیل اینکه گروگانگیری در ایران مورد چه استفاده و سوا استفاده‌های داخلی قرار گرفته هنوز وقتش نرسیده، ولی طرح آزادانه این سؤال که آیا تاکتیک گروگانگیری با اهداف معنوی و سیاسی و اقتصادی ایران چه ارتباطی دارد روز بروز ضروری تر میشود. بانهایت تاسف باید گفت که ایمن سؤال در مطبوعات ما مورد بحث و انتقاد قرار نگرفته است. اگر ما برفضاوت مردم تکیه داریم، اگر از آگاهی جامعه نفی ترسیم بنایید باب مناظره‌ها باز کنیم و در چارچوب آزادیهای مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اهداف و منافع انقلاب سئوالات مسائلی را که گروگانگیری برای جامعه و موقعیت ما درجهتشان پیش آورده است مورد بررسی قرار دهیم. در میان مسئولین امور افسراد بسیاری هستند که در مذاکرات خصوصی گروگانگیری را مخالف اهداف و منافع ایران میدانند ولی بدلیل جو مسموم تهمت و ارباب که از روی جهل و غرض و دشمنی با آزادی که در جامعه ایجاد شده است از اظهار نظر در جمعیت برهیز میکنند.

اکنون که مجلس شورای اسلامی مشغول بررسی مسئله گروگانها است امید آن میرود که نمایندگان مومن به اهداف انقلاب و منافع ایران از جو تهمت و ارباب که بوسیله اقلیت کوچکی برجایمانه ما تحمیل شده است نهراسند و در برخورد با واقعیتهای ناشی از گروگانگیری وظیفه معنوی و میهنی خود را نسبت به ملت ایران ادا نمایند. شعار دادن و کلی‌بانی دردی را دوا نمیکند. فرستادن آتاکتیک است که واقعیتها را صادقانه و سچاانه تجزیه و تحلیل کنیم تا بتوانیم برای مشکلی که دارد به ثروت و اعتبار معسومان آسیب میرساند راه حلی عمئی و منطقی بیابیم. بحث و تفسیر درباره جزئیات خاتمه دادن به بحران جایش در روزنامه نیست. نکته اساسی که باید در نظر داشت این است که تضمین مجلس شورای اسلامی ایران در خاتمه دادن به بحران، باید بامعیارها و ضوابطی که برای نیروهای مترقی و آزادیخواه جهان قابل درک و دفاع است هماهنگ باشد. این با شما نمایندگان محترم است که در چارچوب حیثیت

معنوی و منافع مادی ایران جین را حلی را بیابید. انتقاد از تاکتیک گروگانگیری مخالفت با استراتژی قهرآمیز ضد امپریالیستی نیست. حقیقت امر این است که گروگانگیری بدنها موجب خسارات وسیع مادی و معنوی برای ایران شده است بلکه محتوای اعتراضات و خواسته های ما را چنان آلوده نموده که بسیاری از عناصر گروههای عدالت جو و آزادیخواه جهان در حمایت از حسابیت ما در تقابل با امپریالیسم آمریکا دچار تردید و متزلزل شده‌اند.

بانهایت احترام: منصور فرهنگ

رونوشت به روزنامه‌های: انقلاب اسلامی، کیهان، اطلاعات

انقلاب اسلامی

نقل از

یکشنبه ۹ شهریور ماه ۱۳۵۹



کشورهای بیشتری سفارتخانه‌های خود را از قدس بیرون بردند

بدین اعلام دولت صهیونیستی اسرائیل مبنی بر تبدیل قدس به پایتخت دائمی این رژیم اشغالی موج وسیعی در جهان علیه این تصمیم بلند شد. در این میان نقش کشورهای جهان سوم بویژه کشورهای اسلامی که با اتحاد و یکپارچگی خود با قاطعیت علیه این تصمیم به مبارزه برخاستند از اهمیت خاصی برخوردار بوده و نقش مهمی در شکست این تجاوز ایفا کرد.

بدینال پافشاری کشورهای اسلامی و سایر کشورهای جهان سوم که از بستن سفارتخانه‌های خود در قدس بیرون بردند، اقدام دولت غاصب صهیونیستی را محکوم کرد. پس از محکومیت سازمان ملل متحد کشورهای ونزوئلا، اروگوئه، سلی، اکوادور و کوبا، ریکا، که در قدس سفارتخانه داشتند سفارتخانه‌های خود را تعطیل و به اورشلیم منتقل کردند.

اخیراً نیز دولت‌های هلند و هائیتی تصمیم گرفتند سفارتخانه‌های خود را در قدس بسته و به تل‌آویو منتقل کنند و بدین ترتیب ضربه دیگری بر پیگیر فزونی رژیم غیرقانونی و اشغالگر اسرائیل وارد آمد و ایمن دولت بیش از پیش در صحنه بین‌المللی منزوی و منسرد شد.

در آخرین گزارش‌های رسیده مطلع شدیم که دولت کلمبیا نیز سفارت خانه خود را از قدس به تل‌آویو منتقل کرده است. انزوای سیاسی دولت غاصب اسرائیل یا ردیگر صحت این نظریه را که هرگاه کشورهای جهان سوم متحد و یکپارچه عمل کنند قادرند دوباره قدرت و رژیم‌های اشغالی و نژادپرست وابسته به آنها را در تنگنای سیاسی قرار دهند و برای راه‌کنش‌های جهان سوم راه خود را هموار کنند نشان داد.

برعکس سیاست هائیتی که آتش حمله را بدون تاجگذاری بر روی همه کشورهای بویژه کشورهای جهان سوم می‌گشاید، به انفرادی کشورهای جهان سوم می‌انجامد و دوا بر قدرت و اعمالشان را از ضربات متمرکز ممنوع می‌دارد.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اعلام کرد: روسها از گازهای نسمی استفاده میکنند

از مدت‌ها پیش استفاده از گازهای سمی توسط روسها بر اساس گزارش پناهندگان افغانی و کامبوجی در مطبوعات بین‌المللی منتشر شده بود، اما روسها و ویتنامی‌ها این گزارشات را رد می‌کردند. اخیراً گروه پزشکی وابسته به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نمونه‌هایی از خون قربانیان کامبوجی که در مناطق آلوده به گازهای سمی زندگی می‌کنند را به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ژنو فرستاده است و آزمایش نشان داده است که موادمسممی سمی در این مناطق بکار برده شده و برگ این افراد در اثر این مواد سمی بوده است.

یکی از افسران ویتنامی وابسته به لشکر هفتاد و پنجم که فرار کرده است اخیار به خبرنگاران گفت که ارتش ویتنام از گلوله‌های گازی (جامل گازسمی) در بسیاری از نقاط کامبوجیا استفاده میکند. وی همچنین گفت که استفاده از گازهای سمی از سال ۱۹۷۹ معمول بوده و ویتنامی‌ها، موادمسممی سمی را در داخل منابع آب می‌ریزند.

بر اساس گزارش‌های رسیده از منابع موثق روسها قادرند هر سال ۳۰ هزار تن از مواد سمی برای مصارف جنگی تولید کنند و آنها در حال حاضر دارای ۲۰۰ تا ۷۰۰ هزار تن موادمسممی آماده در انبارهای خود هستند. موادمسممی سمی از طرف روسها و ویتنامی‌ها در کامبوجیا، لائوس و افغانستان استفاده می‌شود، اخیراً نیز جبهه آزادیبخش خلق آریتره از مجامع بین‌المللی استمداد طلبید تا روسها را تحت فشار قرار دهد و روسها را از مواد سمی در آریتره استفاده نکنند.

این جبهه قبلاً اطلاع داده بود که روسها مقدار زیادی موادمسممی وارد بنادر آریتره کرده و عنقریب آنها را بر علیه مبارزین و سایر مردم آریتره بکار خواهند برد.

زیمبابوه: عضو جدید سازمان ملل متحد

دوشنبه بیست و پنجم اکتوبر (سوم شهریور ماه) کشور تازه به استقلال رسیده زیمبابوه بعنوان صد و پنجاه و سومین عضو سازمان ملل متحد پذیرفته شد. بدین ترتیب با عضویت کشورهای جهان سوم و جنبش غیر متعهدها یکی دیگر افزوده شد.

رأسرت موزامبه نخست وزیر زیمبابوه ریاست هیئت نمایندگی این کشور را در مجمع عمومی سازمان ملل بعهده داشت. پس از اعلام پذیرفته شدن عضویت زیمبابوه در سازمان ملل متحد از طرف مجمع عمومی اکثر نمایندگان بویژه نمایندگان کشورهای جهان سوم با کثرت در سفای صحت از ورود زیمبابوه باین سازمان جهانی استقبال کردند.

گرچه رژیم نژادپرست یا راسیت در زیمبابوه (نژادپرستان آنرا رودزیا می‌نامیدند) از طرف سازمان ملل متحد بر سرست شناخته شده بود و کشورهای عضو نیز طبق قطعنامه‌های این سازمان می‌بایست این رژیم غیرقانونی و غاصب را تحریم می‌کردند اما امبرالیست‌های آمریکا، انگلیس، آلمان و ... عملاً انواع کالاها را باین کشور صادر و مواد خام از این کشور وارد می‌کردند.

کشور زیمبابوه پس از سالها مبارزه مسلحانه علیه رژیم نژاد پرست راسیت و امبرالیسم انگلیس بالاخره در اصفندماه سال قبل پس از پیروزی انتخاباتی مبارزین زیمبابوه‌ای با استقلال رسید.

رسانه‌های گروهی اروپای شرقی و اعتصابات کارگری لهستان

ترس و وحشت سوسال امبرالیسم روس را از اعتصابات کارگری لهستان باعث شده است که رسانه‌های گروهی اروپای شرقی اخبار مبارزات سیاسی کارگران اعتصابی لهستان را با کلی سانسور کنند.

روزی که هفت پیش‌که "گیرک" سردمدار حزب تجدیدنظرطلب لهستان درباره انتخابات آزاد تشکیل یک اتحادیه کارگری مستقل صحبت کرد و وعده‌هایی به کارگران اعتصابی داد، "برادها" روزها مه‌فرمایی گزارهای نویسن این قسمت را کلی سانسور کرد و تنها اشاره به این مطلب کرد که "کنگره آینده اتحادیه کارگران لهستان در باره نقش اتحادیه‌های کارگری تصمیم باید بگیرد".

لازم بیادآوری است که منظور از "اتحادیه کارگران لهستان" همان اتحادیه فرمایینی و تحت نظر دولت لهستان است که همان نقشی را ببار می‌کنند که سدیکا‌های کارگری زمان شاه‌مدرک واصل شده بازمی‌کردند. رسانه‌های گروهی کشورهای اروپای شرقی تنها به تغییر و تحولات کابینه دولت لهستان اشاره کرده و نسبت به اخبار مبارزاتی کارگران اعتصابی سکوت کرده‌اند. مثلاً خواسته‌های کارگران اعتصابی در کارخانه کشتی‌سازی "دانسک" را اطلاع منتشر نکردند.

یکی از روزنامه‌های چکسلواکی نوشت در میان خواسته‌هایی که از طرف دسته‌های کارگری عرضه شد، مسئله اتحادیه‌های کارگری جای مهمی را اشغال می‌کرد.

حتی مطبوعات رومانی که نسبت به سایر کشورهای اروپای شرقی آزادی‌تر و مستقل‌تر (از مسکو) عمل میکنند سخنان "ادوارد گیرک" را درباره انتخابات آزاد و مستقل اتحادیه‌های کارگری سانسور کردند.

مثلاً روزنامه‌های سوشیه هفت پیش تنها به آن قسمت از سخنان "گیرک" که گفته بود "دولت نسبت به خواسته‌ها شکی موجود نیست" جا مسمه سوسیالیستی را زیر سؤال قرار میدهد موافقت نخواهد کرد، اشاره کرده بودند.

البته دلیل عدم درج اخبار مبارزاتی کارگران قهرمان لهستان توسط رسانه‌های گروهی کشورهای اروپای شرقی روشن است، زیرا سراسر سردمداران این کشورها از این می‌ترسند و وحشت زده شده‌اند که میسازد کارگران تحت ستم و استثمار کشورهای اروپای شرقی نیز تشویق و ترغیب به مبارزه کنند و خودنیز به سرنوشت "رفقای" لهستانی دچار شوند.

تظاهرات سیاهان در آمریکا

بدینال قتل یک جوان هفده ساله سیاه پوست در خیابان فیادریکشنه گذشته (هفته پیش) بدست یک پلیس سفید پوست انجام گرفت سه‌شنبه هفته پیش ۵۰۰ تن از سیاه‌پوستان به‌شانه اعتراض به این جنایات تیک‌ایستگاه

ابر قدرت آمریکا اقتصاد را در آستانه ورود به بحران عمیق

بناکاران "موسسه بین‌المللی آهن و فولاد" تولید فولاد در ۲۹ کشور سرمایه‌داری (عبارت‌رادی سوری در ژوئیه سال ۱۹۸۰ به ۲۵۶/۹۶ میلیون تن رسید که نسبت به سال میل از آن با کاهش اعجاب‌انگیز ۱۲/۹ درصد بود) بوده است. این کارخان‌های موسسه فولاد در ایالات متحده آمریکا در ماه ژوئیه ۲۲/۲ درصد کاهش یافته است!! کشورهای ژاپن و کانادا نیز برای اولین بار با کاهش فولاد روبرو شده‌اند. در این حال ابر قدرت سوری نیز در بر ماه میچ ساله ۸۰-۱۹۷۶ خود تولید فولادش ۲/۴ درصد نسبت به میزان سنی بیسی شده کاهش خواهد یافت.

کاهش تولید فولاد بخصوص در کشورهای بزرگ امبرالیستی بیسی از پیش نشانگر قدرت یافتن نظام‌های درونی سینتم امبرالیستی و سیر روبه مرگ آنست.

ابر قدرت امبرالیستی آمریکا، آینه تمام‌نمای بحران کنونی امبرالیسم است. سومین شماره ماهنامه "خلق" - ارگان سیاسی تئوریک حزب رنجبران ایران - در مقاله "بارت‌های انحطاط اقتصادی امبرالیسم آمریکا" به تحلیل ریشه‌های بحران کنونی امبرالیسم آمریکا پرداخت، که ما برای روشن شدن اهمیت آماری کسبه در بالا اشاره شده نقل بخشهایی از این مقاله در رابطه با نقش کاهش تولیدات فولاد، در سیر روبه انحطاط امبرالیسم می‌بردا ریم:

"تفادهای داخلی که امبرالیسم آمریکا را فرسوده می‌سازد، ناموزونی رشد نیروهای مولده، یعنی عقب ماندگی کیفی و کاهش رشد تولید در شاخه‌های اصلی صنایع این کشور، همزمان با رشد سرتالی تولید و بازده محصولات کشاورزی می‌باشد... پس از بحران اقتصادی سال ۷۵-۱۹۷۴ که ششمین بحران بزرگ آمریکا پس از جنگ جهانی دوم محسوب میگردد با زاری اقتصاد و سرمایه‌گذاری جدید سختی انجام گرفت... در اقتصاد سرمایه‌داری پس از سیری شدن هر بحران، تجدید و گسترش سرمایه استوار شرط مادی مهمی برای رشد و نمو اقتصادی باشد. و با انجام این سرمایه‌گذاری است که اقتصاد میتواند وارد مرحله جدیدی از رونق شود. توضیح سرمایه استوار بسته آن بخش از سرمایه ثابت، گفته میشود که ارزش آن در چندین بار دور بیامی سرمایه به محصول منتقل میشود مانند ماشین آلات، تداوم بحران آمریکا و نوسانات اقتصادی در این کشور در رابطه مستقیم با کارگرفتن سرمایه استوار کافی بوده است. در سال ۱۹۷۷ یعنی دو سال پس از پایان یافتن بحران ۷۵-۷۴ میزان سرمایه‌گذاری جدید با وجود اینکه رشد نشان میدهد هنوز از رقم مطلق مشابه در سال ۱۹۷۴ کمتر بوده است...."

اثر مستقیم سرمایه‌گذاری ناکافی در صنایع پیش از هر جا در صنایع فولاد این کشور مشاهده میگردد. بی‌توجهی انحصارات آمریکائی تولید کننده فولاد به رشد تکنیک که یکی از خصوصیات دوران امبرالیسم می‌باشد و رشد سریع تولید کنندگان رقیب در سایر کشورها موجب شده است بازده تولیدات فولاد و بارآوری کار در این رشته از کشورهای مانند ژاپن و آلمان غربی عقب بیفتد بطوریکه بازده تولید فولاد در آمریکا تقریباً نصف بازدهی تولید ژاپن می‌باشد. ۲۶ درصد کل مؤسسات فولاد از نظر تکنیکی عقب افتاده است و نوسازی آن با تکنیک مدرن دهها میلیارد دلار خرج بر می‌دارد.

با وجود اینکه هنوز ظرفیت وسیعی برای تولید فولاد وجود دارد، بطور کامل از این ظرفیت بهره‌برداری نمی‌شود و مؤسسات تولیدی تنها ۷۰ درصد ظرفیت کامل تولیدی خود را بکار می‌گیرند. تولیدات آهن و فولاد آمریکا که در نیمه اول ۱۹۷۷ بوسیله صنایع این کشور مصرف شده در سطح پایین‌ترین میزان مصرف سال ۱۹۷۶ (۶۰ میلیون تن در سال) بوده است و خود این رقم ۲۰ درصد کمتر از میزان مصرف سال ۷۴-۷۳ می‌باشد.

علاوه بر عدم رشد تولیدات صنعتی افزایش دستمزدها که خود ناشی از رشد تورم می‌باشد، عامل دیگری است که سرمایه‌داری برای حفظ سود راه گسترش تولید را سد می‌نماید. در آمریکا طی دهه گذشته بازده کار از ۳ درصد در سال به ۲ درصد تنزل نموده در حالی که دستمزدها از ۵/۳۸ دلار در هر ساعت به ۱۶/۵۲ دلار برای کارگران ساعتی افزایش یافته است.

رشد کند صنایع آمریکا و رشد سریع کشورهای غربی و ژاپن، امکان فعالیت و در دست گرفتن ابتکار عمل در بازار داخلی و خارجی را از تولید کنندگان آمریکا سلب کرده است. بدلیل گران تمام شدن فولاد آمریکا تولیدات ژاپنی توانسته اند حتی در داخل این کشور قسمتی از بازار فروش را در دست گیرند. واردات فولاد آمریکا از ۱۲/۴ درصد کل با زار داخلی در سال ۱۹۷۵ به ۱۷/۷ درصد افزایش یافته است. در این سال کارتر با وضع

زرادخانه سوسیال امپریالیسم روس در

جنوبی شرقی آسیا

اخیرا حزب کمونیست مالزی (حزب کمونیست مالایا) دربر نامه رادیوئی خود ضمن افشای سیاست های توسعه طلبانه و تجاوزکارانه ویتنام که در خدمت توسعه طلبی تزارهای نوین است آماری نیز از سلاحهای مدرن گسه کرملین در اختیار ویتنام گذاشته است منتشر کرد .

بر اساس گزارش این رادیو روسیه در حدود ۵۰ هواپیمای بمب افکن از نوع "تی - یو - ۱۶" و ۱۵۰ هواپیمای جنگنده میگ از انواع مختلف در اختیار ویتنام قرار داده است .

تعداد گذشته ها تیکه روسها به ویتنام داده اند نیز افزایش چشمگیری داشته است . مثلا روسها تا پایان سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) دو کشتی جنگی به ویتنام تحویل داده اند در حالیکه این تعداد در سال ۱۹۷۹ به ده فروند رسید ، علاوه بر این روسها دوزیر دریائی نیز در اختیار ویتنام گذاشته اند . تعداد دکارشناسان نظامی روسیه در ویتنام بین ۵ تا ۸ هزار نفر است این کارشناسان ارتش زمینی، نیروی دریائی و هوائی ویتنام را در کنترل خود دارند .

روسیا چندین پایگاه هوائی برای ویتنام در کامبوجیا ای اشغال ساخته اند ، از جمله آن پایگاهها بنوم پن ، پاتامبانگ ، سین ریسیب ، کامپونگ چھانگ و نیز پایگاههای فونگزاوان و سوندر لائوس می باشد . یک نوار از شبکه های رادیوئی و الکترونیکی نیز از سواحل ویتنام تا مرز جمهوری خلق چین که تا سرزمین های لائوس و کامبوجیا ادامه دارد توسط روسها ساخته شده است .

پایگاههای موشک های نوع "سام ۳" و "سام ۲" سایر تجهیزات موشکی نیز در ویتنام ، لائوس و کامبوجیا ساخته شده است . گفته اند این رادیو فعالیتهای زیر دریائی های روسی پس از استفاده از پایگاههای دریائی " کامران " در ویتنام از آغاز سال جاری در این منطقه افزایش یافته است . زیر دریائیهائی اتمی حامل موشک روسی برای اولین بار در بخش شرقی تنگه مالاکا مشاهده شده اند .

افغانستان:

نیروهای شدید در نزدیکی مرز ایران

بنا به گزارش رادیو ، جنگ های سختی در ایالت جنوبی افغانستان بویژه در طول مرز ایران بین مجاهدین و ارتش مزدور بزرگ کارمسل رخ داده است .

گفته اند این رادیو رزمندگان افغانی در شهر صفا واقع در ایالت زابل به دو کاروان از خودروهای نفر بر متعلق به گردان ۴۶ ارتش مزدور رژیم بزرگ کارمسل حمله کرده و به زود خود را برداشته اند . شهر صفا در مرز ایالت های زابل و قندهار واقع شده است و در هفته های گذشته نیروهای سختی از طرف مجاهدین گزارش شده است .

رادیوئی کابل همچنین دو سرباز در منطقه از ایالات شمالی که در مرز روسیه قرار دارند را گزارش کرده فقط اشاره نمود که این نیروها بین ارتش مزدور و چریکهای مجاهدان افغانستان بوده است . بنا به همین گزارش مجاهدین افغانی بزرگراهی که افغانستان را به روسیه وصل میکند قطع کرده اند .

تشدید نیروهای اخیر به دنبال دیدار یک هیئت از افسران بلندیایه روسی از افغانستان صورت میگیرد ، پس از مسافرت این هیئت به افغانستان بود که روسها یک نیروی تازه نفس ده هزار نفری وارد افغانستان کردند ، طبق رهنمود این هیئت بود که بقرا ر گزارشهای رسیده از کابل روسها مقداری از سلاحهای سنگین خود را از افغانستان بیرون برده و بجای آنها هلیکوپتر و هواپیمای جنگنده وارد کرده اند .

در تائید این گزارش منابع مطلع از کابل خبر میدهند که روسها بر حملات هوایی خود علیه مبارزین افغانی افزایش داده اند و دهسات و مراکز مسکونی که حدس میزنند محل تمرکز رزمندگان است را بمباران می کنند .

پلیس در محله سیاه بوستان را محاصره و با برتاب سنگ و بطری به پلیس حمله ور شدند .

دوشنبه همان هفته نیز طی یک زدو خورد و درگیری با سیاه بوستان ۱۲ پلیس و ۲ مأمور آتش نشانی مجروح و هفت تن از سیاه بوستان دستگیر شدند .

حادسه روز دوشنبه ساعت ۷/۵ بعد از ظهر در فیلادلفیای شمالی اتفاق افتاد . جالب اینکه پلیس اعلام کرده است که قتل این جوان اتفاقی بوده است .

این گفته پلیس آمریکا انسان را بیاد پلیس و کماندوهای فاشیت شاه می اندازد که وقتی آنها بصفتظا هرات تیراندازی و باعث شهادت عدهای می شدند اعلام می کردند که در اثر تیراندازی هوایی این عده تیر خورده اند .

جنبش غیر متعهد ها ۱۹ ساله شد

نکرده اند ، بلکه با این کشورها لشکر کشی کرده و عدهای از آنها را اشغال کرده اند .

امروز عمال ابرقدرتها به درون صقوف این جنبش خزیده و حتی به رهبری آن انتخاب شده اند . کوبا و ویتنام مدعا مل سرسپرده ابر قدرت روی عملاد همه کنفرانس ها و نشست های این جنبش تبلیغ وابستگی به کرملین و تکیه به " اردوگاه سوسیالیسم " میکنند .

اما علیرغم این توطئه ها جنبش غیر متعهد ها توانسته است با فشاری بر روی اصول اولیه جنبش نقشه های دوا بر قدرت و عمال سر سرده شان را نقش بر آب کند .

اکثریت کشورهای عضو ، تبلیغات کارگزاران دوا بر قدرت مبنی بر تکیه بیکی از ابر قدرتها را افساء کرده و در مقابل روی اصول و آرمانهای اولیه جنبش که همانا استقلال و عدم وابستگی است پا فشاری و تا کید کرده اند .

تجاوز و اشغال دو کشور روس کا میوجیا و افغانستان از طرف

ویتنام و سوسیال امپریالیسم روس توسط کشورهای عضو جنبش غیر متعهد ها بطور قریب به اتفاق محکوم و افساء گردیده است .

بیشتیانی و دفاع از حقوقهای کامیوجیا ، افغانستان ، فلسطین و کره و ... از طرف اکثریت کشورهای عضو بارها اعلام شده است .

تجربه چند سال اخیر به کشور های عضو موخته است که تنها در

سایه وحدت ، یکپارچگی و تقاضا قاندرند دسیسه های دوا بر قدرت و ستون پنجم آنها را خنثی و استقلال و عدم وابستگی خود را حفظ کنند .

برعکس هرگاه در صغوف این جنبش تفرقه ، تشتت و چند دستگی پیش آمده است دوا بر قدرت حسد اکثر از آن سود جستند .

قوانین حمایتی از تولیدات داخلی تعیین قیمت برای محصولات خارجی توانست ورود فولاد را به ۱۴ درصد افزایش دهد . لیکن ژاپن با کاهش دادن ارزش ین توانست این اقدام آمریکا را خنثی نماید . علاوه بر این مصرف کنندگان آمریکا شی با عقد قراردادهای محرمانه فولاد راهم با قیمت کم ترا از حد مصاب تعیین شده بوسیله دولت خریداری مینمایند . برای نمونه تنها در سال ۱۹۷۹ مقدار ۲/۴ میلیون تن فولاد با قیمت با شین تراز حد مصاب وارد آمریکا شده است . دولت کارتر نمی تواند بطور کامل مانع ورود فولاد خارجی بشود زیرا از یکسو موجب افزایش شدن قیمت تولیدات داخلی و در نتیجه افزایش بیشتر همه قیمتها میشود و از سوی دیگر انگیزه ای برای رشد تکنیک فولاد برای تولید کنندگان باقی نمیگذارد .

کا هن بزرگ در تولید ، و تولید کم ترا ظرفیت موجب شد تعداد دکتری از موسسات تولید آهن و فولاد موسسه تولیدی خود را تعطیل کرده و با بمقیاس وسیع تولید را کاهش دهند . بنگاه " بانک ستون " تولید کننده پروفیل های فولادی که در مین تولید کننده بزرگ آمریکا می باشد بسیاری از کارخانه های خود را و با یوتعییل نمود فولاد " بتلهم " و " آرکو " دو بنگاه از پنج بنگاه بزرگ تولید فولاد ، تولید ، در پنسیلوانیا ، نیویورک و اوها یو تعطیل نمودند . " یو . اس . سیتل " بزرگترین تولید کننده آمریکا در پایان سال ۱۹۸۱ شانزده مرکز تولیدی خود را در ایالات مختلف تعطیل خواهد نمود و سایر تولید کنندگان نیز تصمیم به کاهش تولیدات خود گرفته اند . با افزایش نیا فتن با زده کار ، کارخانه های بیشتری اجبارا تعطیل خواهند شد .

نشانی پستی «رنجر» : تهران صندوق پستی ۲۱۲ - ۱۳۰۱

شب هم ولایتی ها می را پیدا کردم . بعد از آن موقع سه سال بطور مرتب کار کردم البته موقعی فصل کار در رده بود به دره با زمی گشتم . در این سالها هر کار می کردم که هم کار کنم و هم مدرسه بورم نتوانم . بعد از آن اینکه کارم آنجا تمام شد به یک شرکت در زیبا شهر رفتم و شروع بکار کردم . پس از یکماه کار با نفت چراغ قهر کار رسوختم ، مدت ۴ ماه در بیمارستان بودم و هیچ کاری نمی توانستم بکنم هی پدرم نامه می نوشت که پول بفرست ولی من هر چند پول داشتم پول بیمارستان را تمام و هیچ چیزی نداشتم که برای آنها بفرستم . پس

از اینکه بیمارستان مرخص شدم چون نهاردا شتم و نه جانی خجالت زده و دست خالی به ده با زگشتم . برای ادامه زندگی مجبور شدیم کمی از این وان پول قرض کنیم و بعد از اینکه سوختگی من خوب شد به تهران آمدم و در خیابان تاج مشغول کار شدم تا توانستم قرضها می را بدهم .

من الان ۱۸ ساله هستم و کارگری میکنم ، جایی را ندارم ، همه نجا که کار میکنم همه نجا هم می خوابم . میخوام در سر را ادامه بدهم اما کارم دارد تمام میشود و جایی را ندارم . من حاضرم هر کاری که میشود بکنم ، فقط یک جایی بهانه ، از یک متر در یک متر و نیم داشته باشم تا بتوانم در درس بخوانم من از دولت میخواهم که امکانیات بیشتری در اختیار آدمهایی مثل من . که می خواهند درس بخوانند قسرا بدهد تا ما هم بتوانیم بیشتر به دین و میهن خدمت کنیم .

در اینجا با تمام پدران و مادران و خواهران زحمتکش خدا حافظ می کنیم و امیدوارم که میهن ما سرفراز باشد و ما هم به زندگی بهتری بسا بگذاریم .

فتح الله - تهران

پیروزی بزرگ کارگران لهستان

کارگران مبارز لهستان در پی دوماه مبارزه و اعتماد سرانجام پیروز شدند. آنها موفق گردیدند تقریباً تمامی خواسته‌های اساسی خود را به دولت ضدکارگری تحمیل کنند. در سرلوحه این خواسته‌ها، ایجاد اتحادیه‌های آزاد و مستقل کارگری قرار دارد. از آنجا که خواهش اصلی کارگران اعتماد بی بند و بار به دولت و دیگر نقاط لهستان بود. کارگران همچنین موفق گردیدند خواسته‌های خود را در زمینه بهبود وضعیت رفاهی و افزایش دستمزد و بخصوص آزادی کارگران زندانی و دیگر زندانیان سیاسی به کرسی بنشانند. این یک پیروزی بزرگ و همه‌جانبه‌نه تنها کارگران لهستان بلکه

کلیه کارگران کشورهای زیر سلطه شوروی است. این همچنین یک پیروزی نه تنها بر سرمایه داری بوروکراتیک لهستان بلکه همچنین بر سوسیال امپریالیسم شوروی است که چنگ و دندان نشان می‌دهد و نا خوشنودی خود را با فحاشی و تهدید نسبت به کارگران لهستان نشان میدهد. اکنون کارگران لهستان مبارزه دیگری را در پیش دارند، مبارزه برای حفظ این پیروزیها و ادا ساختن دولت بر رعایت و عملی ساختن آنها. در این مبارزه نیز پشتیبان کارگران و مردم لهستان باشیم.

افغانستان و لهستان: دوروی یک سکه

در آغاز دهه ۸۰ قرن بیستم شاهد چند واقعه بزرگ بین‌المللی بودیم. اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی (در آخرین روزهای دهه ۷۰) و جنبش عظیم کارگری لهستان که در پیروزی بزرگ کارگران خانسه یافت جزو برجسته‌ترین آنهاست. این دو واقعه که هر دو مستقیماً به شوروی و بلوک تحت سلطه او مربوط می‌شود، از یکسو سلطه طلبی و حشمت شوروی را و از سوی دیگر نظام ضد کارگری و فاسدی را که مدال باصطلاح سوسیالیستی تزارهای نوین کرملین و بوروکراتهای وابسته به آن است با وضوح هر چه تمامتر افشا کرد.

اشغال افغانستان به تمام نیروهای که هنوز نمی‌خواستند ماهیت امپریالیستی سیاست خارجی شوروی را ببینند، هنوز نمی‌خواستند دست تجاوز گرانه شوروی را در آستین مزدوران کوبایی و تجاوزگران ویتنامی از آسیای شرق تا غرب آفریقا ببینند، چهره حقیقی این قدرت‌نواخته را نشان داد. زیرا در افغانستان روسها در برابر مقاومت ملتی تسلیم ناپذیر سرانجام ناگزیر شدند یک قدم از حمایت مستقیم نظامی از رژیم پوچالی ترهکی - امین جلوتر گذاشته و برای اولین بار در جهان سوم به تجاوز و اشغال مستقیم نظامی متوسل شوند و به همان شیوه‌ها و جنایات و سیاست‌هایی دست بزنند که امپریالیسم خونخوار امریکایی دهه قبل در ویتنام و هند و چین بدانها عمل کرده بود.

اماد در لهستان، الگوی سوسیالیسم قلابی شوروی است که این جنبش موردضربه کارگران قرار گرفته است. تردیدی نیست که اعتصاب کارگران بندر دانسک نخستین مخالفت مردم شوروی و کشورهای زیر سلطه کرملین علیه نظام سرمایه داری بوروکراتیک حاکم بر این کشورها نیست. این مخالفت‌ها در لهستان و در دیگر کشورها به طور روز مریه جریان دارد و از خود شوروی نیز تا آنجا که سروپوش سنگین سانسور اجازه می‌دهد اخبار و اطلاعات متعدد پیرامون اعتراضات کارگران و دیگر اقشار و عناصر آزادی خواه به بیرون درز کرده است. لکن، کارگران دانسک و سایر مراکز صنعتی

منظم و همه جانبه‌ای تمامی جهات مختلف عملکرد و ماهیت نظام سرمایه داری بوروکراتیک را به یاد حمله گرفته اند و آشکارا به نفعی آن برخاسته‌اند. در حقیقت خواست ایجاد سندیکای آزاد کارگری، سندیکایی‌کنه‌ها تنها جدا و مستقل از کنترل دولت باشد بلکه حتی به مثابه یک "ضد قدرت" در برابر دولت و بوروکراسی سرکوبگر و ضدکارگری حاکم عمل کند، به معنی نفی سیستم فاشیستی حاکم بر نظام وابسته به ابر قدرت شوروی و در نتیجه نفی نظام سوسیال فاشیستی حاکم بر خود شوروی است. این نفی نه از جانب مستی روشنفکری یا گروهی از معتزفین و یا بخشی از کارگران، بلکه از جانب اکثریت عظیم کارگران، از جانب طبقه کارگر لهستان در مجموع خود صورت گرفته و از پشتیبانی وسیع اهالی بی‌خصوص دهقانان و نیز روشنفکران آزادخواه کاتولیک و غیر کاتولیک، مارکسیست و غیر مارکسیست، برخوردار است. تا زگی جنبش لهستان نیز در همین است که برای نخستین بار در یک کشور زیر سلطه شوروی، طبقه کارگر و توده‌های وسیع مردم امکان می‌یابند و یا بهتر بگوئیم این امکان را بدست می‌آورند و به دولت تحمیل می‌کنند که خواسته‌های مستقل دمکراتیک و انقلابی خود را از زبان نمایندگان واقعی و مستقیم خود به گوش جهانیان برسانند و در مبارزه خود، آنان چنان درجه‌ای از پختگی سیاسی و تشکیلاتی و آن چنان درجه‌ای از شعور و آگاهی اجتماعی نشان دهند که سرانجام به پیروزی بزرگ و نسبتاً کاملی دست یابند.

به جرات می‌توان گفت که چنین وضعیتی نه تنها به معنی نفی نظام سرمایه داری بوروکراتیک توسط طبقه کارگر لهستان است بلکه همچنین نطفه‌های رشد یافته‌ای از نظام آینده را، نظامی مبتنی بر دمکراسی و سوسیالیسم واقعی را، نظامی را که باید طی انقلابی دوباره بر لهستان و دیگر کشورهای زیر سلطه شوروی و مآلا در خود شوروی حاکم شود، در خود حل میکند.

تردیدی نیست که مواج نیرومند اعتصاب لهستان سایر کشورهای زیر سلطه شوروی را متحرم و ستمکش سایر کشورهای زیر سلطه سرمایه داری بوروکراتیک در شوروی و کشورهای زیر سلطه و تحت نفوذ آن به طرز زنده‌ای را نشان داده است و این همان چیزی است که بوروکراسی بوروکراتیک لهستان (کیوک و شرکا) و بزرگ‌ترین نوین کرملین بیش از همه از آن واهمه دارند، زیرا برای نخستین بار، در قلمرو امپراطوری آنها، طبقه کارگر بی‌خاسته و خواسته‌های خود را به آنان تحمیل کرده و آنان را به زانو در آورده است. این سالهای است غیر قابل تحمل برای نظام فاشیستی شوروی و منطق فاشیستی و سوسیال امپریالیستی آن. بدین خاطر، تردیدی نیست که آنها خواهند کوشید دست آورده‌های طبقه کارگر لهستان را از محتوی خود تهی کنند، پیروزی‌های آن را قلب ماهیت دهند، آنها خواهند کوشید از ایجاد و رشد سندیکاها و آزاد و مستقل کارگری که موجودیت آنها را روی کاغذ پذیرفته‌اند، در عمل جلو گیری کنند و خواسته‌های اضافه دستمزد و بهبود وضع زندگی زحمتکشان را با افزایش قیمت‌ها جبران کنند. طبقه کارگر لهستان نیز به این مقاصد حيله گرانه حاکمین آگاه است و در برابر آن هشیار. به همین خاطر، مسکو تهدیدات خود را مشخص‌تر و مستقیم‌تر نموده و چه از زبان خود و چه از زبان عمال خود (احزاب کمونیست استرالیا و امریکا) این تهدیدات را مکرراً بر زبان آورده. در مقابل، کارگران و مردم لهستان نیز آماده، مقابل به هر گونه تجاوزند و در صورت تجاوز نظامی، این تجاوز را با جنگ میهنی پاسخ خواهند داد.

لکن، انفجار جنگ میهنی در لهستان نظام سرمایه داری غرب را نیز به مخاطره خواهد افکند، زیرا، اگر به خاطر داشته باشیم که جنبش اعتصابی و شورشی ماه مه ۱۹۶۸ فرانسه چه تاثیر بزرگی بر دیگر کشورهای اروپایی باقی گذارد، روشن است که وقوع یک جنگ جهانی بخش در قلب اروپا، نمی‌تواند تاثيرات مستقیم و آنی خود را بر روی کشورهای سرمایه داری اروپای غربی و در نتیجه بر روی سرمایه داری امریکا باقی نگذارد. بدین خاطر، کارتر و زمامداران اروپایی به کرات نظر خود را مبنی بر حل مسالمة لهستان در چارچوب خود لهستان و "بدون مداخله خارجی" بیان داشته‌اند. آنها کوشیدند تا در این میان از یکسو علیه کمونیسم تبلیغ کرده و بهره برداری کنند و از سوی دیگر از گسترش دامنه جدال اجتماعی و انفجاری شدن آن جلوگیری کنند و در این راه می‌کوشند تا از کلیسای پاپ که از نفوذ معینی در لهستان برخوردارند استفاده کنند. بنابراین روشن است که در

یادداشتها

صدا و سیمای مستقل یا دستگاه تبلیغ گروهی؟!

علیرغم رضای‌های شدید مردم و هشدارهای مکرر مقامات مسئول بخصوص رئیس جمهور، اعمال خلاف قانون و وحدت شکن و تخریب آمیز در "صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران" به شدت هرچه تمامتر و بی‌پرواز افزون ادامه دارد. در روزهای اخیر، همراه با تشدید جدایی گروهی در ارتباط با تعیین دولت و غیره، فعالیت‌های گروهی گریبان نه در راه دیپلماتیک و بیرون به درجه‌ای رسید که این دستگاه تبلیغاتی عمومی را که باید در خدمت کل انقلاب و مردم باشد، به یک دستگاه تبلیغاتی گروهی تبدیل کرد. این امر وقتی مشهود گردید که بدین ترتیب است که می‌بینیم وقت میهمی از راه دیپلماتیک و سبک‌دستی با لحن بسیار تحریک آمیز و تشدید یک سرمقاله روزنامه "انقلاب اسلامی" میگردید و در لای آن در حقیقت نظرات رئیس جمهور به با دحملة و ناسزا گرفته میشود، و یا بدتر از آن، نامه یک گروه سیاسی (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) تنها ما و به دفعات از راه دیپلماتیک می‌شود، نامه‌ای که مضمون آن تخطئه رئیس جمهور است، تا جایی که رئیس جمهور را گزیر به پاسخ گوشتی بر میآورد و این سوال را در برابر ملت طرح میکند که چگونه "را دیپلماتیک متنی را از یک گروه بسیار کوچک بر ضد رئیس جمهور با طول و تشفیر می‌خوانند.

این اعمال صریحاً مخالف قانون اساسی کشور است که میگوید: وسائل ارتباط جمعی باید به "اشاعه فرهنگ اسلامی و برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره جویند و از اشاعه و ترویج خطت‌های تخریبی و ضد اسلامی جدا پرهیز کنند". این اعمال به معنی تبدیل وسائل ارتباط جمعی به دستگاه تبلیغاتی یک گروه معین و کوچک است و در خدمت تشدید تخریب و بره‌زدن وحدت ملی و هموار کردن مقاصد شوم بر قدرت‌ها است. مقامات مسئول باید سبب این اعمال ضد قانونی و تفرقه جویانه را که کارنامه اعمالشان به دور بردن ما را محدود نمیشود، به توده‌ها معرفی کرده و آنها را افشا و طرد و طبق قانون مجازات نمایند. صدا و سیمای سرانجام باید از بیوغ انحصار طلبان و خودکام‌ها رهایی یابد و جای خود را در میان مردم ما دوباره باز یابد.

شهرک خلخالی

یک اقدام مثبت و مردمی بتوسط شورای شهرک و جمعی از جوانان مبارز مسلمان انجام گرفت و آن، این بود که اخیراً، یک ساختمان مخروبه دولتی را با یکدیگر نوسازی کرده و آنرا یک فروشگاه تعاونی صرف تبدیل کردند. اعضای این شرکت، حدود ۱۵ نفر هستند. سرمایه اولیه آن ۶۰۰۰۰۰ ریال است که آنرا خود این جوانان، متکی بکسود و بدون کمک هیچ مرجع دولتی تا مین کردند. فروشگاه، جیره‌های مصرفی اهالی را از بخشداری شوش گرفته و خود، مستقیماً با اهالی می‌فروشد. این امر کمک موثری به مردم شهرک است. در گذشته مردم مجبور بودند ما بحتاج خود را با قیمت‌گران از دکانداران بخرند. در روزهای اول کار فروشگاه، سیگار، دخانیات، تاید و برنج به فروش میرسید. در نظر است که سایر اقلام غذایی و مصرفی هم بفروش برسد. در عین حال کمبود اجناس در فروشگاه، فراوان است و مسئولین دولتی، هیچگونه کمک مالی و جنبشی به آن نمیکند. فروشگاه هم خود را ناچار می‌بیند که نیازهایش را از طریق بازار آزاد که اجناس گران است تأمین کند. مردم از وجود چنین فروشگاه‌های خوشنودند و قدر و قیمت آنرا می‌دانند. گردانندگان مبارز فروشگاه هم باید یاد برگ عمیق نیازهای مادی و رفاهی اهالی شهرک و در نهایت دلسوزی، خدمتگزار صدیق مردم بویژه کارگران و کشاورزان فقیر این ناحیه باشند.

اگر ریگان انتخابات را ببرد...

یکسال پیش کسی چه میدانست که گابریل فرنتوت پیشین هالیوود و هنرپیشه "وقت خواب بونزو" و یک سری فیلم های درجه دودیکسر، ممکن است رئیس جمهور یا لات متحده شود؟

از هم اکنون میتوان حدس زد که درجه پائین محبوبیت جیمی کارتر که در سالهای اخیر بیابا بقیه بوده است و همچنین رسوایی ای که مسئله "بیلی گیت" به بار آورد حیثیت کارتر را از بین برده، وزمینسه مساعدی برای بقدرت رسیدن ریگان است. ریگان در کاخ سفید فرا هم کرده است.

ریگان با گفتن "آمریکارا عظمت خواهد بخشید" در کنفرانس حزب جمهوریخواه در شهر دیترویت در ماه جولای، گاندید رسمی حزب جمهوریخواه معرفی شد.

ریگان کیست و چه میخواهد؟ اگر در نوا میرا آینده بر مستند ریاست جمهوری صعود کند چه آبی به آسیاب ما خواهد ریخت؟

سولگی دست راستیها

ریگان پسر کفاش شهر کوچک تا میگوید رایلی نویز، راه درازی را پیچود تا اکنون بتواند در خانه ای واقع در مرز ۱/۵ میلیون دلاری زندگی کند. در دهه سی، وی گزارشگر ورزشی رادیو بود و از این راه به جلدوربین های هالیوود کشیده شد. در روزهای نخست ورودش به هالیوود، ریگان از ایده های سازش کارانه حمایت کرد و در بین سال های ۵۲-۱۹۴۷ در مقام رئیس اتحادیه هنرپیشه ها نقش مهمی بازی کرد.

لکن در آغاز دهه پنجاه در خلال جنگ سرد، به هنرپیشه های دیگر پشت کرده و بعنوان "یا رگواه" یا سناتور میک کارتی در کمیته "فعالیت های ضد - آمریکایی" به شکار سرخ ها پرداخت. مک کارتی سردمدار گروهی بود که هنرپیشه ها، روشنگران، و رهبران کارگری و سیاسی را که دارای عقاید مترقی بودند، با برجس سرخ شکار رونا بود میکرد.

ریگان خط و منی خود را با نوکری به طبقه سرمایه دار آمریکا از طریق لجن پراکنی به عناصربیشرفته و حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا بمنظور تضعیف نفوذ آنان در جنبش کارگری، آغاز کرد.

او در سال ۱۹۵۴ شغل تازه ای بدست آورد. و بعنوان مبلغ

انتخابات همگانی، در داخل کشور از جایی به جای دیگر سفر کرده و برای کارکنان جیتی آزمایای سرمایه گذاری آزاد داد سخن داد.

در ۱۹۶۲ ریگان با پشتیبانی از یکی از اعضاء جامعه جان بیرج که سفید پوست - برترگراست، وارد گود سیاست شد.

و دیری نگذشت که با زرگانان دوره گرد حزب جمهوریخواه، هولمز تا تل، هنری سالواتوری کنترا تنجی قرارداد های نظامی و جاستین دارت ریگان را سخنگوی دست راستیها ی حزب جمهوریخواه انتخاب کردند.

ستاره بخت ریگان بیدار شده بود. در مبارزه انتخاباتی ۱۹۶۴ از باری گلدواتر که یک راستگرای افراطی بود، پشتیبانی و برای انتخاب شدن وی مبارزه کرد و پس از آن نوبت به پشتیبانی از ستاره و ترکیت، ریچارد نیکسون رسید. ددمنشی های ضد کمونیستی ریگان و حملات او به کارگران و اقلیت ها از وی برای راستی های سولگی ساخت و تا به امروز نیز زنان همسان لقبش "سولگی راستیها" را میخورد.

در ۱۹۶۶ ریگان با گفتن اینکه مالیاتها را به حداقل رسانده و "عالمین مقصد رنارمایی و سایل آسایش عامه" را بسزایشان خواهم رساند، بر مسند فرمانداری کالیفرنیا جلوس کرد. لکن در دومین روز جلوس اش بر مسند فرمانداری بیشترین مالیات در تاریخ کالیفرنیا را وضع نمود - ۱۱ میلیون دلار و در خلال هشت سال که دفتر فرمانداری را اشغال کرده بود، دوباره مالیاتها را افزایش داد.

برنامه ریگان

"در تاریخ آمریکا هرگز مردم آمریکا به سه مشکل بسیار مهمی که ما با آن روبرو هستیم، و هر یک از آن ها برای نابودی ما کافی است، روبرو نشده بودند. ما با یک اقتصاد از هم پاشیده، یک دفاع تضعیف شده و یک سیاست انرژی ای که بسیار مشکل کمبود انرژی مواجه است روبرو هستیم." - از سخنرانی ریگان در کنفرانس جمهوریخواه ها.

آهنک بیوست انتخابات ریگان مشکل شماره یک طبقه حاکم در ایالات متحده را با رناب میکند چگونه میتوان گشتی شکسته آمریکا را که با کساد اقتصاد درونی ترک بر داشته، با رقابت لحام گسیخته اتحاد شوروی روبرو قرار گرفته، و

ضربات سختی از مبارزات کشورهای جهان سوم بر بیگرش وارد آمده را، از مهلکه نجات داد.

سیاست خارجی

ریگان که از جانب یک گروه متخصصین نظامی حمایت می شود، قول داده ظرف سه سال هزینه نظامی را بیش از ۱۰۰ میلیون دلار افزایش دهد.

در میان این متخصصین که ۳۴٪ می هستند، ۹۲٪ نرال بازنشته و بیگ آدمیرال هم هست. ریگان با نظراتی از برنا ما افزایش تولیدات نظامی حزب میزند. این افزایش بمبهای نوترونی، موشک های ام ایکس و بمب افکنهای ا-۱۸ را نیز شامل میشود.

ریگان میگوید، نیروهای ما در هر کجای جهان که لازم باشد باید تقویت شود. ما اهمیت نمیدهیم که شوروی ها از ما خوششان بیاید یا نه، ما میخواهیم همه جا با احترام بگردیم. ریگان میگوید، هر جای دنیا که منافع ایالات متحده تهدید شود، در استفا ده از زور علیه کشورهای جهان سوم درنگ نخواهد کرد. وی از ژنرالهای ارتجاعی در آمریکا جنوبی، اسرائیل و کره جنوبی حمایت میکند، او کارتر را بسبب روی برگرداندن ایران از سازمان همکاری ها، سرزنش میکند، یکی از همکاران نزدیک وی لفتو تحریم فروش اسلحه به آفریقای جنوبی را تجویز می نماید، و خود ریگان نیز از گسترش روابط ایالات متحده با چین انتقاد کرده و حتی قول حمایت نظامی از تایوان را میدهد.

کنا تا دام که نزدیک آمریکا است از گزند ریگان در امان نخواهد ماند. پیشنهاد های وی مبنی بر بازگانی آزاد قاره ای و بازار مشترک انرژی آمریکا شمالی، میان کانادا، مکزیک و ایالات متحده، مقادیر هنگفتی را از مرزهای جنوبی بیرون خواهد ساخت.

گرایش سیاست خارجی ریگان با رناب کهنه بخش لاشخور طبقه حاکمه در ایالات متحده است که تصمیم گرفته، برای حفظ موقعیت جهانی ایالات متحده، در مبارزه حدت یابنده با روسیه، وارد جنگ شود.

سیاست داخلی

"بگذارید تجارت، کشور را به حرکت در آورد" - این فرمولی است

کریگان برای روبرو ساختن اقتصاد دبحران زده ایالات متحده، از آستین بیرون کشیده است. این فرمول، سیاست برهم زدن خدمات اجتماعی و درهم کوبیدن مقررات حکومتی است، که سودهای بازرگانی را محدود میسازد، تا کیسه سرمایه داران را پر نماید.

برای حل بحران انرژی، ریگان خیلی ساده، هرگونه کنترل روی قیمت نفت و سودآوری را از زمین برداشته و اجازه میدهد قیمت گاز زسر بفلک برزند.

ریگان در علاج کسادی قول اوست، که میگوید در مدت سه سال ۳۰٪ از مالیات خواهد کاست. بدین ترتیب، با این قول، وی در میان رای دهندگان جایز می کند، در حالیکه این کاهش مالیات برفع ثروتمند ها و کورپوراسیون هاست، زیرا که مالیات آنها پنج برابر بیشتر از مالیات کسانی است که در آمدشان پائین است.

ریگان برای جبران ۱۰۰ (بلیون دلار کسری بودجه که بسبب کاهش

مالیات گریبا نگیری می شود، و همچنین برای شبیه هزینه افزایش مخارج دفاعی تا گریبا بید که بیش از پیش از خدمات اجتماعی بزنند. وی گفته است شما می آجاره های دولت را متوقف ساخته و همه دنیا رتانه را خواه هدبست، با شوجه به میزان بیگاری که گمان میروند تا زمان انتخابات به ۹٪ برسد، اینگونه اقدامات بمعنی قطع خدمات اجتماعی و ناراحتی بیشتر مردم است.

در حله مستقیمی به حقوق زنان، ریگان درصددبر آورده که ممنوعیت سقط جنین را در قانسون اساسی گنجانده و متمم قانون اساسی را که حقوق مساوی برای زن و مرد در برابر قانون تعیین کرده است را کنار بگذارد.

حامیان ریگان

سیاست ریگان بیش از هر چیز به سود کمپلکس نظامی - صنعتی است، که سودهای کلانی از هزینه های

دفاعی بجهیب میزند. کمپانی های نفتی نیز بسبب برداشته شدن هرگونه محدودیت، سود میبرند.

در پس بقدرت رسیدن ریگان نزدیکترین شرکا و حامیان او، سخت با آن بخش از طبقه سرمایه دار که دور نفت، دفاع، زمین باری و صنایع الکترونیک، که در غرب و جنوب غربی متمرکز شده، جوش خورده اند. این همان بخش غربی است که نیکسون را بر کاخ سفید نشاند.

وی همچنین دل بخششی از از مؤسسات تجاری را که توسط راهبر و فوردر حزب جمهوریخواه نمایندگی می شود، بدست آورده است. ریگان، رئیس پیشین سیا، جورج بوش را به عنوان زوج کار چاق کن خود برگزیده که بیشتر مورد قبول بخش شرقی است وی همچنین تا شیدمنی جرالدفورد و یکی از دمای راکفلر، هنری کسینجر را در یافت داشته است. کسینجر در کنفرانس حزب جمهوریخواه برای شير کردن ریگان از او بعنوان تنیای مردی که میتواند قدرت آمریکا را بازگرداند اسم برده است.

مقاله ترجمه شده، از "فورج" ارگان حزب مارکسیست لنینیست کانادا

